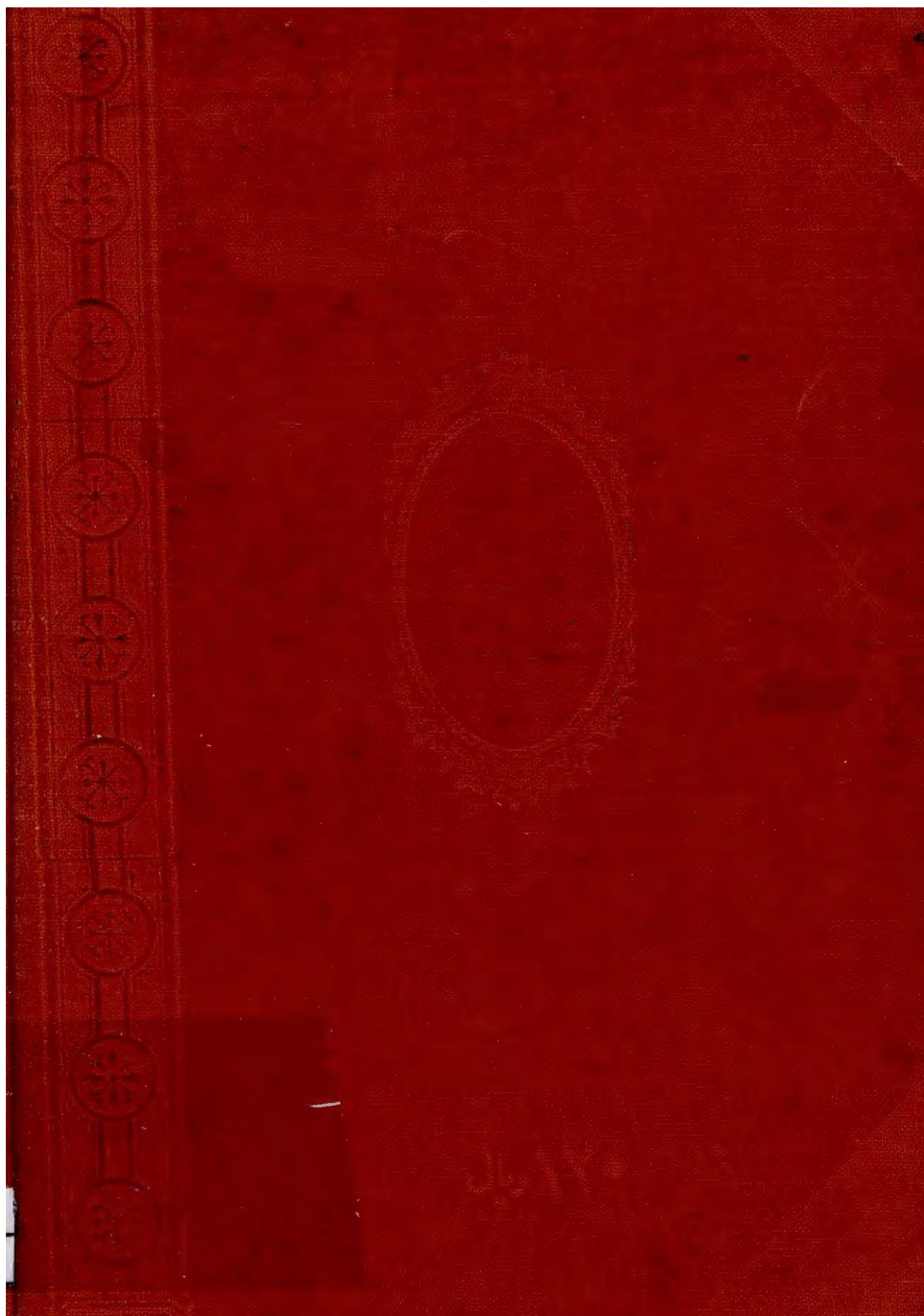


جشن‌ها و اعیاد
ملی و مذهبی

در ایران
قبل از اسلام

حسین الله بزرگ‌نژاد



۲	۳۰۰
	۱۱

مجله

۱۳۰۰

مجله



هم‌میهن ، بمناسبت فرارسیدن دوهزار و
پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران
و برگذاری بزرگ‌جشن آن این هدیه را
ازمن پذیر .

جشنہا
اعکس
ملی وطن ہے
در ایران
قبل از اسلام

جیب اللہ بزرگ زاو

این کتاب تحت شماره $\frac{۱۷۰}{۵۰}$ ثبت رسیده در هزار نسخه روی کاغذ ۹۰ گرمی

در مهرماه ۱۳۵۰ بکوشش کارکنان چاپخانه داد اصفهان بیچاپ رسید.

حق طبع مجدد محفوظ و مخصوص نگارنده میباشد

از مدت‌ها پیش یادداشت‌هایی فشرده، درباره
جشنها و اعیاد ملی و مذهبی در ایران قبل از
اسلام، جمع‌آوری نموده بودم که البته برای
استفاده شخصی تهیه شده جنبه اختصاصی داشت.
تا، اکنون که در آستانه برگزاری جشنهای دوهزار
و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران
قرار گرفته‌ایم و تجدید خاطره این تشریفات
که از دیرباز در کشور عزیزما معمول بوده‌است،
برای هم میهنان گرامی خالی از لطف نمیباشد
چاپ و انتشار آنها را ضروری دانستم.

امیداست مورد پسند عموم خوانندگان قرار
گیرد و استادان فن نیز اگر در بعضی مطالب
نارسائی و عیب و نقصی مشاهده نمودند ارشاد
فرمایند تا در چاپ‌های دیگر بر رفع آن بکوشم.

اصفهان

جمیله بزرگ‌زاد

فهرست مطالب

طرح مسائل	صفحه يك	سیرسور و کاوکیل	صفحه ۴۹
بخش نخست		بهمجنه	« ۵۰
درمقدمات	صفحه ۴	جشن اسپندارمذ	« ۵۱
بخش دوم		بخش پنجم	
جشن فروردین	صفحه ۹	جشن مهرگان	
جشن نوروز	« ۱۲	مهرگان و تعریف مهر	صفحه ۶۳
بخش سوم		سبب وزمان پیدایش و وجه	
ماه بهیزك	صفحه ۲۵	تسمیه جشن مهرگان	« ۶۱
گاهنبار	« ۳۲	تغییر مکان جشن مهرگان از	
بخش چهارم		محل نجومی آن	« ۶۹
اردیبهشتگان	صفحه ۴۱	مراسم جشن مهرگان در	
خردادگان و تیرگان	« ۴۲	ادوار مختلف	« ۷۳
آبریزگان	« ۴۳	مهرگان در اسلام	« ۸۴
مردادجشن	« ۴۴	بخش ششم	
شهریورگان	« ۴۵	جشن سده	
خزان	« ۴۶	وجه تسمیه سده	صفحه ۹۲
آبانگان و آذر جشن	« ۴۷	تحقیقی درموقع برگذاری	
بهار جشن و خرم روز	« ۴۸	جشن سده	« ۹۸
		مراسم سده	« ۱۰۲

طرح مسائل

شادی و تفریح و جشن بعلل خاص ، دريك يا چند روز
معين از سال ، جزو آداب و رسوم كهن ملل مختلف
خصوصاً ايرانيان بوده است ، كه قیاساً ميشود عواملی
را انگیزه برقراری آنها دانست .

این عوامل ، كه برخی از آنها عبارتند از اتفاقات جالب و سعيد
از قبیل ظهور پیغمبران یا تولد اشخاص بزرگ و محبوب ، ممكن است در
طول حیات يك قوم بتوالی تکرار شوند بطوریکه اگر قرار باشد از بدو
تشکیل يك جامعه كهن تمام این اتفاقات فراموش نشده و برای هر يك از
آنها جشن و سروری باقی بماند ما ايرانيان علاوه بر اینکه تمام ۳۶۵ روز
سال را جشن می گرفتیم ، شاید مثل جامعه ايرانی در اواخر دوره ساسانی
در هر روز عیدی چند میداشتیم . ولی چون بعضی از این اعیاد در دوره ای
محدود رواج داشته كه با گذشت زمان یا انقلابات دیگر (۱) اگر بوسیله
عاملی مثل دین زنده نگاهداشته نشوند (۲) از بین میروند ، لذا عده کمی
از آنها باقی میماند كه برخی از این باقیمانده هم از حدود کتابها
خارج نیستند .

۱ - در تاریخ معاصر ایران با اینکه چند سالی از برقراری مراسم پرشکوه
سوم اسفند نمیگذرد اکنون فقط یادی از آن باقی است .

۲ - روز تولد داراب بعلت توصیه زردشت همه ساله در چهارم شهریور
بوسیله زردشتیان جشن گرفته میشود . برهان قاطع ذیل کلمه شهریور حاشیه معین .

عموم جشنهای ایران باستان باقیمانده آنها نیست که بوسیله زردشت جنبه دینی بآنها داده شده است و این جشنها بعد از متروک شدن بهدینی مبدل به اعیاد ملی برای ایرانیان گردیده است توضیح آنکه جشن کلمه تطور یافته یسنای (Yasnaa) اوستائی است که در حالت میانه بصورت یزشن (Yazashan) بوده و اکنون بدل بجشن شده است و معنی آن اعمالی بوده است که امروز آنها را نیایش و عبادت میخوانیم بعضی از این عبادات در زمان حیات بهدینی توأم با حرکات و تدارکات فرح بخش و سرور انگیزی بوده است که آنها را آداب و رسوم عبادت میدانسته اند پس از متروک شدن آئین بهدینی و عوض شدن عقیده مردم ایران و استقبال آنان از دین عربی اصل نیایش در این جشنها از بین رفت و فرع آن که ما آنرا حرکات و تدارکات فرح بخش و سرور انگیز نامیدیم باقی ماند که اکنون در بعضی موارد آنها را جشن های ملی می شناسیم .

کریستنسن (Cristensen) ایران شناس معروف دانمارکی در کتاب ایران در زمان ساسانیان میگوید (۱) جشن های ایرانیان قدیم عموماً صورت دهقانی و روستائی داشته و در اصل بامور کشاورزی بستگی داشته است و چون دین رسمی ایرانیان در آئین این اعیاد را پذیرفته بود هنگام اجرای جشن از یک طرف مراسم مذهبی انجام میگرفت و از طرف دیگر تشریفات و اعمالی خاص انجام میشد که مبداء آن اعمال اعتقاد بسحر و جادو بوده ،

اما رفته رفته بدل بمراسم عادی گشته تفریحات عامیانه نیز ازهر قبیل در آن وارد شده بود . اکثر این جشنهای سالیانه را مردمان با یکی از حوادث تاریخ داستانی مربوط میکرده اند .

بنابراین مقدمه ما عنوان این نوشته ها را باین طریق تصحیح کرده باصل مطلب میپردازیم :

**« نیایش های مذهبی در ایران قبل از اسلام
که اکنون برخی متروک و برخی دیگر
به جشنهای ملی بدل شده است . »**

بخش نخست

« در مقدمات »

در زمان قدیم چند نوع گاه شماری وجود داشته (۱) که ما سه نوع از آنرا در اینجا ذکر مینمائیم :

اول - گاه شماری قمری ۳۵۵ یا ۳۵۳ روز داشته و هر ماه مرکب از شش پنجه پنج روزه بوده است که بنا بر نقلی که کریستنسن از نایبرگ (Naiberg) میکند (۲) يك نوع تقویم روستائی و معمولی مانویان غیر ایرانی بوده است .

دوم - گاه شماری کشوری و رسمی شمسی که روژوهیژگيه (Roshvohishgia) میخواندند و دارای ۱۲ ماه سی روزه باضافه پنج روز (خمرسه مسترقه) در پایان آخرین ماه بوده و در این تقویم ربع روز علاوه بر ۳۶۵ روز را رعایت نمیکردند بقسمی که در هر چهار سال این سال شمسی و رسمی يك روز از سال فلکی جلو میافتاد .

سوم - تقویم دینی که آنرا وهیژگيه (Vohishgia) مینامیدند .

۱ - گاه شماری در ایران باستان بقلم دانشمند توانا تقی زاده

۲ - ایران در زمان ساسانیان .

این تقویم هم براساس شمسی و عیناً مثل روزشماری رسمی بوده
با این تفاوت که در هر ۱۲۰ سال یکماه کیسه بآن میافزودند و این ماه را
مبارك دانسته و سرتاسر آنرا جشن میگرفتند و باین جهت نام این ماه را
هم بهیزك (Behizak) نهاده بودند :

گاه شماری اخیر همان است که ایام مبارك یا اعیادیکه بوسیله
زردشت برقراری آن توصیه گشته بود ، و منظور نظر ماست ، بر روی آن
تعیین گردیده بوده است .

در این سال (۱) دوازده ماه وجود دارد که هر يك را بنام ایزدان
بزرگ بطریق ذیل نامگذاری کرده اند .

فروشی ها (Faravashihaa) اش و هشت (Ashavaheshta)

هئوروات (Rauorotaat) تشتری (Tashtary)

امرات (Amertaat) خشتروئیری (Khshatravaecery)

میترا (Mitra) اناهیتا (Anaahita)

آثر (Aathar) اهورا مزدا (Ahooraamazda)

وهومند (Vahoomand) اسپنت ارمیتی (Spantarmity)

اسامی فوق بواسطه گذشت زمان سائیده شده بدینگونه تصور
یافته اند .

فروردین - اردیبهشت - خرداد - تیر - امرداد - شهریور
مهر - آبان - آذر - دی - بهمن - اسفند .

در این گاه شماری که دینیش نامیدیم هر ماه را سی روز است که نام آنها نیز مأخوذ از اسامی ایزدان بوده که دوازده تایی آنها همانهایی هستند که اسامی شهرور اوستائی را تشکیل داده اند بدین طریق - هورمزد - بهمن ، اردیبهشت - شهریور - اسفندارمزد - خرداد - امرداد - دی بآذر (۱) - آذر ، آبان - خور - ماه - تیر - گوش - دی بمهر (۲) - مهر - سروش - رشن (Rashan) فروردین - بهرام - رام - باد - دی بدین - (۳) دین - ارد (Ard) اشتاد (Ashtaad) - آسمان - زامیاد - ماروسفند - ازانیان .

میبینیم که در هر یک از ماهها اسامی یکی از روزها و در ماه دی استثنائاً اسامی سه تا از روزها (۴) با اسم ماه مطابقت میکند که بنا بر توصیه زردشت در اقسام این ایام زردشتیان ناگزیر از برپا کردن جشنی بوده اند و ایرانیان نیز معمولاً باینگونه اعیاد نام همانروز را داده و بآخر آن اداتگان را اضافه میکرده اند تا نشانه عید باشد .

۱- ۲- ۳- نام این هر سه روز مساویست با نام دهمین ماه اوستائی چون دراوستا Dathish یا Dathiva یعنی آفریننده یا دادار و آفریدگار است که غالباً صنعت اهورامزداست و در خود اوستا دتوش (دی) برای تعیین دهمین ماه استعمال شده و برای اینکه باهم اشتباه نشوند نام هر یک را بنام روز بعد پیوسته اند و چنانچه خواهیم دید در این هر سه روز در ماه دی جشنی برپا میشود . (برهان قاطع)

۴ - بحاشیه ۱ - ۲ - ۳ - رجوع شود .

با توجه باین توضیحات و جداول فوق میتوان ایام این جشن‌ها را در سال اوستائی تعیین کرد :

روز ۱۹ فروردین جشن فروردین یا فروردیگان

روز ۳ اردیبهشت جشن اردیبهشتگان

روز ۶ خرداد جشن خردادگان

روز ۱۳ تیرماه جشن تیرگان

روز ۷ امرداد جشن امردادگان

روز ۴ شهریور جشن شهریورگان

روز ۱۶ مهر جشن مهرگان

روز ۱۰ آبان جشن آبان

روز ۹ آذر جشن آذر جشن

روزهای ۸ - ۱۵ - ۲۳ - دیماه جشنهایی که برای صنعت پروردگار

میگیرند .

روز ۲ بهمن جشن بهمن یا بهمنجه

روز ۵ اسفند جشن اسفندارمذ

این تذکر در اینجا لازم است که اگر قرار باشد این جشن‌ها را در گاه شماری فعلی که در ایران از سال ۱۳۰۴ تاکنون رایج است تعیین کنیم با توجه باینکه پنج روز مسترقه درگاه شماری اوستائی در آخر سال و از گردش ماههای سی روزه جدا بوده است و حال آنکه ما اکنون شش ماه

(۸)

اول سال را ۳۱ روز و اسفند را ۲۹ روز حساب میکنیم ، بفرض اینکه کبیسه ۱۲۰ سال یکماه را با کبیسه حقیقی امروز مساوی بگیریم ، باید ایام این اعیاد تغییر کند مثلا جشن مهرگان در سال هائیکه بعد از سال کبیسه (۱) واقع شده است روز دهم مهر و در سالهای دیگر روز یازدهم مهر واقع شود و بهمین قیاس دیگر جشنها .

☆ ((بخش دوم)) ☆

فروردیکان و نوروز

این کلمه بدو جشن اطلاق میگردد :

جشن فروردین
یا
فروردیکان

الف - جشنی که در پنج روز آخر سال
بیاد فروردهای گذشتگان برپا میکردند و آنرا
بهمین مناسبت فروردگان یا فروردیان میگفتند
پارسیان هند آنرا مقتاد (Mughtat) گویند .

آخرین بار هنگام جشن مزبور را در پایان
اسفندارمذ ماه قرار دادند . در آثار الباقیه بیرونی آمده است که مردم
خوارزم در پنج روز آخر اسفندارمذ و پنج روز لاحق که بعد از آن آید
مثل مردم فارس در ایام فروردگان عمل کنند و فروردگان حقیقی همین است .
« پنج روز پسین اندر آبان ماه (که بعداً ثابت میکنیم همان »
« اسفندماه خواهد بود) را پروردگان نامند و سبب نام کردن »
« آن چنانست که گبرکان اندرین پنج روز خورش و شراب نهند »
« روانهای مردگان را وهمی گویند که جان مرده بیاید و ز آن »
« غذا گیرد و چون از پس آبانماه پنجروز افزونی بوده است »
« آنك اندرگاه خوانند گروهی از ایشان پنداشتند که این »
« روز پروردگان است و خلاف بمیان افتاد و اندرکیش ایشان »

« مهم چیزی بود پس هر دو پنج روز آبان ماه فروردگان »
 « کردند و آخرشان آخر دزدیدن و جمله فروردگان ده »
 « روز گشت . »

ب - روز فروردین (۱۹) از ماه فروردین که طبق قاعده کلی
 (تطبیق نام روز با نام ماه) جشن می گرفتند و بیرونی گوید :
 « روز نوزدهم (از ماه فروردین) و آن فروردین روز است »
 « و موسوم است به فروردگان بمناسبت موافقت بین اسم آن »
 « و اسم ماهی که روز مزبور در آن واقع شده و این امر برای »
 « ایرانیان در هر ماهی صورت پذیرد . »

درین جشن که جشن فروهران مردگانست پارسیان به دخمه
 میروند و در معبد چوب صندل بخور میدهند و موبدان با نذور میوه و
 گل مراسم آفرینگان بجای میآورند این جشن شبیه (Toussaint) نزد
 عیسویان کاتولیک است که در اول ماه نومبر عید اموات شمرده میشود .
 گوتشمید (Goutshmid) در علت اتخاذ دو جشن مزبور بیک نام
 اینطور حدس زده و اشپیگل (Shpigel) در کتاب علم ایران قدیم آنرا
 تأیید نموده که اتخاذگاه شماری مزدیسنا (۱) در سنه ۴۱۱ قبل از میلاد
 آمده است بدلیل اینکه در آن موقع ۱۹ فروردین ماه که اولین روز
 سرودهای سالیانه است مقارن اعتدال ربیعی بوده اگر چه مبنای این فرض

گو تشمید از سوء فهم عبارت کوشیار و گمان تصادف اول آذر باول حمل در عهد انوشیروان است . معذالك شاید در این فرض مشارالیه مشابعت لفظی بین اسم عید معروف ارواح موتی در آخر سال و اسم جشن روز نوزدهم (۱) از فروردین ماه (که آنهم عید ارواح است) و هردو عید « فروردگان » نامیده میشوند و تصور امکان انتقال یکی از این دو اسم از دیگری در موقع تصادف و انطباق با همدیگر (۲) هم دخالتی داشته است . اگرچه خود وی باین نکته تصریحی نمینماید لکن این نکته نیز قابل توجه است که کتب عربی زبان مانند کتب بیرونی و غیره روز ۱۹ فروردین ماه را فروردگان با (قاف) عربی و عید پنج روزه (یا ده روزه) ارواح را در آخر آبان ماه (یا آخر اسفندارمذ چنانچه بیاید) فروردجان که معرب « فروردگان » با کاف فارسی است ثبت میکنند ضمناً باید متذکر شد که فروردگان ظاهراً در واقع روزهای عزا و ماتم بوده نه جشن شادی چنانکه بیرونی راجع بهمین روزهای آخر سال در نزد سغدیان گوید :

« در آخر ماه دوازدهم (خشوم) اهل سغد برای اموات قدیم »

« خودگریه و نوحه سرائی کنند و چهره های خود را بخراشند »

« و برای مردگان خوردها و آشامیدنیها بگذارند . »

در مورد اهمیت این جشن ها حکایت کنند که انوشیروان در مدت

اجرای مراسم ده روز فروردیگان سفیر امپراطور روم را بحضور نپذیرفت
زیرا مشغول بجای آوردن مراسم این جشن بوده است .

بزرگ ترین جشن ملی ایران که در نخستین روز از
اولین ماه سال خورشیدی ، همان موقع که آفتاب بیرج
حمل انتقال میابد و روزوشب برابر گردد آغاز میگردد
و در ادبیات گاه بنام جشن فروردین و گاه بنام جشن بهار
یا بهار جشن و بیشتر بنام نوروز معروف است که ما بترتیب یمنی نمونه از
منوچهری برای شاهد آوریم .

جشن فرخنده فروردین است روز بازار گل و نسرین است
بهار سال غلام بهار جشن ملک که هم بطبع غلامست و هم بطوع غلام
بر لشکر زمستان نوروز نامدار کرده است رأی تاختن و قصد کارزار

این جشن در اصل یکی از دو جشن بزرگ بود چه آریائیان در
اعصار باستانی دو فصل گرما و سرما داشتند و طبقه بندی سال بچهار فصل
بعدها پیدا شد (۱) فصل سرما شامل ده ماه بود . چنانکه در وندیداد فرگرد
اول بند ۲ و ۳ آمده ، ولی بعدها در دو فصل مزبور تغییری پدید آمد
چه تابستان دارای هفت ماه و زمستان پنج ماه گردید . چنانکه این امر
نیز در شرح بندهای مزبور از وندیداد آمده است . در هر يك از این دو

فصل جشنی برپا میداشتند که هر دو آغاز سال نو بشمار میرفتند : نخستین جشنی که بهنگام آغاز فصل گرما یعنی وقتی که گله ها را از آغلها بچمنهای سبز و خرم میکشاندند و از دیدن چهره دلارای خورشید شاد و خرم میشدند و دیگر در آغاز فصل سرما که گله را با آغل کشانیده توشه روزگار سرما را تهیه میدیدند .

از یکطرف میبینیم که در عهد بسیار کهن . سال از اول تابستان (۱) و با ماه تیر آغاز میشده . و دلیل آن لغت میدیایری (Mayidiyayry) است که اسم گاهنبار پنجم از شش گاهنبار سال است (۲) این جشن در حوالی انقلاب شتوی برپا میشده و معنی لغوی آن نیمه سال (۳) چنین برمیآید که میدیایری در اصل در حوالی انقلاب شتوی (۴) و بنابراین اول سال در حوالی انقلاب صیفی (۵) و مطابق میدیایریشم (Mayidiyayryshem) بوده است و از سوی دیگر درمی یابیم که در آن زمان سال با اول تابستان شروع میشده ولی نه با تیر ماه بلکه با فروردین ماه بیرونی اول سال ایرانیان را فروردین و در انقلاب صیفی میداند . و اعیاد خوارزمی نیز مؤید این مدعاست . مسعودی در التبیه والاشراف گوید .

« آغاز سال ایرانیان در اول تابستان و مهرگان در آغاز فصل »

« زمستان بوده است . »

۱ - انقلاب صیفی ۲ - توضیح گاهنبارها خواهد آمد

۳ - از بیان بندهشن پهلوی ترجمه یوستی ۴ - اول جدی ۵ - اول سرطان

در نوروز نامه که منسوب به خیام است . آمده است .

« فروردین آن روز که سی سال از پادشاهی گشتاسب گذشته بود »

« و زردشت بیرون آمد آفتاب باول سرطان قرار کرد و »

« جشن کرد . »

در کتاب تاج منسوب به جاحظ آمده .

« نوروز و مهرگان دو فصل سال هستند : مهرگان دخول »

« زمستان و فصل سرماست و نوروز اذن دخول فصل گرماست . »

قرائنی در دست است که می‌رساند این جشن در عهد قدیم . یعنی

موقع تدوین بخش کهن اوستا نیز در آغاز برج حمل یعنی اول بهار برپا

میشد و همانطور که در تعریف ماه بهیز کی می‌آید بوسیله کیسه ۱۲۰ سال

یکماه آنرا در اول برج مزبور ثابت نگاه میداشتند . چنانکه از تواریخ

بر می‌آید . در عهد ساسانیان نوروز ، یعنی روز اول سال ایرانی و نخستین روز

فروردین ماه در اول فصل بهار نبود بلکه مانند عید فطر و عید اضحی در میان

مسلمانان ، آنهم در فصولی میگشت . (۱)

فردوسی که بدون شك مفاد شاهنامه خود را از خداینامك و دیگر

کتب و رسایل پهلوی اتخاذ کرده است اندر پادشاهی جمشید گوید .

بفرکیانی یکی تخت ساخت چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت

که چون خواستی دیو برداشتی ز هامون بگردون برافراستی

چو خورشید تابان میان هوا	نشسته بر او شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تخت اوی	فرو مانده از فرء بخت اوی
بجمشید برگوهر افشاندند	مر آنروز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمنز فرودین	بر آسوده از رنج تن، دل زکین
بزرگان بشادی ییارسند	می و جام و رامشگران خواستند
چنین روز خرم از آن روزگار	بمانده از آن خسروان یادگار

محمدحسین خلف تبریزی در برهان قاطع گوید .

« جمشید که او اول جم نام داشت و عربان او را منوشخ »
 « میگویند سیرعالم میکرد چون بآذربایجان رسید فرمود »
 « تخت مرصعی را بر جای بلندی روبجانب مشرق گذاردند »
 « و خود تاج مرصعی بر سر نهاده بر آن تخت بنشست . همین »
 « که آفتاب طلوع کرد و پرتوش بر آن تاج افتاد . شعاعی در »
 « نهایت روشنی پدید آمد . مردمان از آن شادمان شدند و »
 « گفتند این روز نواست . و چون بزبان پهلوی شعاع را شید »
 « میگویند این لفظ را بر جم افزودند و او را جمشید »
 « خواندند و جشن عظیم کردند و از آن روز این رسم »
 « پیدا شد . »

از همین داستان که بیرونی نیز آنرا نقل کرده نیک بر میآید که نوروز را بمعنی روز نو و تازه یعنی روزی که سال نو بدان آغاز گردد ، میدانستند .

ابوریحان در التفهیم گوید .

« نوروز نخستین روز است از فروردین ماه و زینجهت روز نو »

« نام کردند زیراك پیشانی سال نو است »

در باره پیدایش نوروز افسانه های بسیار نقل شده که هر چند اساطیری است اما از تواتر آن اخبار وجه تسمیه نوروز و همچنین قدمت انتساب آن به اعصار آریائی نیک آشکار میگردد .

جشن نوروز فقط در روز اول فروردین ماه برپا نمیشده بلکه چندین روز دوام یافته : ابوریحان در التفهیم ، پس از ذکر نخستین روز فروردین نوشته .

« و آنچه از پس اوست از پنج روز همه جشنهاست و ششم »

« فروردین ماه نوروز بزرگ است . زیرا که خسروان بدان »

« پنج روز حقهای حشم و گروهان بگذارند و حاجتها »

« روا کردند . آنگاه بدین روز ششم خلوت کردند »

« خاصگان را و اعتقاد پارسیان اندر نوروز چنین است »

« که اول روزیست از فرنامه (۱) و بدو فلک آغازید گردیدن »

شهمردان رازی در روضة المنجمین آرد .

« نوروز بزرگ - آنچه معروف است آن داند که خسروان »

« چون نوروز بودی بر تخت نشستندی و پنج روز رسم بودی که »

« حاجت مردم روا کردند و عطا هائی فراوان دادندی . »
 « و چون این پنج روز بگذشتی بله و کردن و باده خوردن ،
 « مشغول شدند . پس این روز از این سبب بزرگ کردند ،
 « و گفته اند که آن روزیست که جمشید مردم را بشارت دادی
 « به بیماری و تندرستی و آموزندگی و گویند که هم اندرین ،
 « روز بود که کیومرث (ارزور) دیورا بکشت و بسیار گونه
 « گفته اند لکن چون درستی آن ندانم بدین اختصار شد . »
 برخی درضمن شرح رسوم درباری . مدت این جشن را يك ماه
 نوشته اند و گروهی پنج روز اول را نوروز عامه و بقیه را نوروز خاصه
 نامیده اند .

بدیهی است اگر فی المثل در دربار شاهنشاهان ساسانی یکماه جشن
 برپا میشده این امر مستلزم آن نبود که همه مردم يك ماه تمام را جشن
 بگیرند بلکه همگان فقط در پنج روز اول این جشن شرکت میکردند
 از اینرو پنج روز اول بنوروز عامه معروف است نوروز خاصه را « نوروز
 بزرگ » و جشن بزرگ و نوروز ملك هم خوانده اند .
 « در پنج روز اول فرودین حقهای حشم و لشکر را میگزاردند .
 و حاجت آنان را روا میکردند ، (التفهیم) و چون نوروز بزرگ میرسید
 زندانیان را آزاد و مجرمان را عفو مینمودند و بعشرت میپرداختند (۱)

بنابر قول جاحظ در کتاب المحاسن والاضداد ، در زمان جمشید و بگفتار بیرونی پس از وی و بنظر محققان معاصر بهنگام شاهنشاهی ساسانیان . فروردین ماه به شش بخش تقسیم میشده که پنج روز اولی را شاهنشاه باشراف و پنج روز دوم را ببخش اموال و دریافت هدیه های نوروز و پنجه سوم را بخدم خود و چهارم را بخواص خویش و پنجم را بلشگریان و ششم را بر عایا اختصاص میداد و نخستین پادشاهی که دو قسمت نوروز عامه و خاصه را بهم پیوست و همه ایام مابین آن را جشن گرفت هرمز پسر شاهپور بود .

از آنچه گفته شد آشکار گردید که نوروز از مراسم بسیار کهن ایرانیان آریائی است اگر چه در اوستا از نوروز نامی نیست . ولی برخی از کتابهای دینی پهلوی از نوروز و مراسم ایرانیان باستان یاد کرده اند . در بند هشن بزرك و نیز در صدر بندهشن آمده که : زرتشت سه بار با هوو (Hvow) یا هوگو (Hvogui) (۱) دختر فراشوستر (Faraashooshtra) که او برادر جاماسپ وزیر کی گشتاب بود ، نزدیک شد و هر بار نطفه ای ازو بر زمین افتاد و این سه نطفه تحت مراقبت ایزد (اناهیته) ناهید در دریاچه کسوه (Casve) (که گفته شده است همان زره یا هامون است) نهاده شده . در آنجا کوهی است بنام کوه «حدا» که جایگاه گروهی از پارسیان است . هر سال در نوروز و مهرگان این مردم دختران خود را برای

آب تنی در دریاچه مزبور میفرستند زیرا زرتشت بدانان گفته است که از دختران ایشان اوشیدر و اوشیدرماه و سوشیان (۱) بوجود خواهند آمد. بطور کلی از مراسم نوروز در دربار شاهنشاهان هخامنشی و اشکانی اطلاعات دقیقی در دست نیست آقای محیط طباطبائی در سخنرانی خود که در تاریخ ۱۷/۱/۱۳۴۰ از رادیو طهران ایراد فرمودند احتمال دادند که اولین مراسم نوروز در زمان داریوش اول اجرا گردیده است. بعکس از عصر ساسانی اطلاعات گرانبها موجود است که خلاصه‌ای از آنها ذیلا نقل میگردد :

در بامداد نوروز شاهنشاه جامه‌ای که معمولا از برد یمانی بود برتن میکرد و زینت بر خود استوار میفرمود و به تنهایی در دربار حاضر میشد و شخصی که مقدم او را بفالنیک میگرفتند بر شاه داخل میشد. در نوروزنامه آمده است :

- « آمدن موبد موبدان و نوروزی آوردن آئین ملوک عجم ،
- « ازگاه کیخسرو تا بروزگار یزدجرد که آخر ملوک عجم ،
- « بود . چنان بوده است که روز نوروز نخست کس از مردمان ،
- « بیگانه ، موبد موبدان پیش ملک آمدی با جام زرین پرمی ،
- « و انگشتی و درمی و دیناری خسروانی و یک دسته خوید ،
- « سبز رسته و شمشیری و تیر و کمائی و دوات و قلم و اسبی ،

« و غلامی خوبروی و ستایش نمودی و نیایش کردی او را »
« بزبان پارسی بعبارت ایشان چون موبد موبدان از آفرین »
« پرداختی پس بزرگان دولت در آمدندی و خدمتهای پیش »
« آوردی . »

« آفرین موبد موبدان بعبارت ایشان : شها بجشن »
« فروردین بمه فروردین آزادی گزین بروان و دین کیان »
« سروش آورد ترا دانائی و بینائی بکاردانی و دیر زیوباخوی »
« هژیر و شادباش بر تخت زرین و انوشه خور بجام جمشیدو »
« و رسم نیاکان ، در همت بلند و نیکوکاری و ورزش دار ، »
« و راستی نگاهدار ، سرت سبزاباد و جوانی چو خوید ، »
« اسپت کامگار و پیروز تیغت روشن و کاری بدشمن ، بازت گیرا »
« (و) خجسته بشکار ، و کارت راست چون تیر ، و هم کشوری »
« بگیر نو ، بر تخت با درم و دینار ، پیشت هنری و داناگرامی ، »
« و درم خوار ، و سرایت آباد و زندگانی بسیار . »

« چون این بگفتی چاشنی کردی و جام بملك دادی ، »
« و خوید در دست دیگر نهادی و دینار و درم در پیش تخت ، »
« او بنهادی ، و بدین آن خواستی که روز نو و سال نو هر چه »
« بزرگان اول دیدار چشم بر آن افکنند ، تا سال دیگر شادمان »
« و خرم با آن چیزها در کامرانی بمانند و آن برایشان مبارك »

« گردد ، که خرمی و آبادانی جهان درین چیزهاست که پیش »
 « ملك آورندی . »

همانطور که بعداً خواهد آمد این رسم در عصر خلفای اسلام نیز ادامه یافت ، مالیاتهای کشوری در روزگار ساسانیان در نوروز افتتاح میشد (۱) و یکی از دلایل وجهات اصلاح تقویم و کمیسه قراردادن سالهای پارسی بتوسط المتوکل علی الله و المعتمد بالله همین امر بود .

« در هر يك از ایام نوروز پادشاه بازی سپید پرواز میداد ، و از چیزهائی که شاهنشاهان در نوروز بخوردن آن تبرك میجستند اندکی شیر تازه و خالص و پنیر نوبوده و در هر نوروزی برای پادشاه باکوزه آهنین یا سیمین آب برداشته میشد . در گردن این کوزه قلاده ای قرار میدادند از یاقوتهای سبز که در زنجیری زرین گذشته و بر آن مهره های زبرجدین کشیده بودند . این آبرا دختران دوشیزه از زیر آسیابها برمیداشتند » (۲) جاحظ پس از این قول نوشته که چون نوروز بشنبه میافتاد پادشاه میفرمود که از رئیس یهودیان چهار هزار درهم بستانند و کس سبب این کار را نمیدانست جز اینکه این رسم بین ملوک جاری شده و مانند جزیه گردیده بود .

بیست و پنج روز پیش از نوروز در صحن دارالمکک دوازده ستون از خشت خام برپا میشد که برستونی گندم ، برستونی جو ، برستونی برنج ،

برستونی باقلی ، برستونی کاجیره ، (۱) برستونی ارزن ، برستونی ذرت ،
 برستونی لوبیا ، برستونی نخود ، برستونی کنجد و برستونی ماش میکاشتند ،
 و اینها را نمیچیدند مگر بغنا و ترنم و لہو . در ششمین روز نوروز این
 حبوب را میکندند و برای میمنت در مجلس میپراکنند ، و تا روز مهر
 از ماه فروردین (۱۴) آنرا جمع نمیکردند (۲) این حبوب را برای تفأل
 میکاشتند و گمان میکردند که هریک از آنها نیکوتر و بارورتر میشد ،
 محصولش در آن سال فراوانتر خواهد بود . و شاهنشاه بنظر کردن در جو
 بویژه تبرک میجست . (۳)

شاه در این روزها بارعام میداد . و ترتیب آنرا بطریق گوناگون
 نوشته اند :

ابوریحان میگوید که آئین پادشاهان ساسانی در پنج روز اول
 فروردین چنین بود که شاه بروز اول نوروز ابتدا میکرد و عامه را از
 جلوس خویش برای ایشان و احسان بدانان می آگاهانید . در روز دوم
 برای کسانی که از عامه رفیع تر بودند یعنی دهگانان و اهل آتشکده ها
 جلوس میکرد . در روز سوم از برای اسواران و موبدان بزرگ و روز
 چهارم از برای افراد خاندان و نزدیکان و خاصان خود در روز پنجم
 برای پسر و نزدیکان خویش ، و بهر یک از اینان درخور رتبت اکرام و

۱- کاجیله - کافشه ۲ - اکنون در ایران کاشتن سبزیهای مختلف در عید
 و چیدن آن در روز سیزدهم سال معمولست ۳ - المحاسن والاضداد

انعام مینمود و چون روز ششم فرامیر سید از ادای حقوق مردم فارغ میشد و از این پس نوروز از آن خود او بود و دیگر کس جز ندیمان و اهل انس و شایستگان خلوت بنزد او نمیتوانست برود ، همچنین در ایام نوروز نواهایی خاص در خدمت پادشاه نواخته میشد که مختص همان ایام بود . خاصه « نوروز بزرگ » و « نوروز خارا » که از الحان باربدی است چنانچه منوچهری گوید :

نوروز بزرگم بزن ای مطرب امروز زیرا که بود نوبت نوروز ، بنوروز
در بامداد نوروز مردم بیکدیگر آب میپاشیدند ، و این رسم در قرنهاى نخستین اسلامی نیز رایج بوده است . دیگر هدیه دادن شکر متداول بود . نویسندگان اسلامی برای علت این دو امر افسانه‌هایی چند نقل کرده اند که بعلت تطویل از ذکر آنها صرف نظر میشود . همچنین در شب نوروز آتش برمی افروختند و این رسم تا عهد عباسیان نیز ادامه یافت و نخستین کسی که این رسم را نهاد هرمزد شجاع پسر شاپور پسر اردشیر بابکان است .

در دربارهای نخستین خلفای اسلام بنوروز اعتنائی نبود ولی بعداً خلفای اموی برای افزودن درآمد خود هدایای نوروز را از نو معمول داشتند . بنی امیه هدیه‌ای در عید نوروز بر مردم ایران تحمیل میکردند که در زمان معاویه مقدار آن به ۵ تا ۱۰ میلیون درهم بالغ میشد و امیران ایشان برای جلب منافع خود مردم را باهداء تحف دعوت میکردند

نخستین کسی که در اسلام هدایای نوروز و مهرگان را رواج داد « حجاج بن یوسف » بود . اندکی بعد این رسم نیز از طرف خلفای مزبور بعنوان گران آمدن اهداء تحف بر مردم منسوخ گردید (۱) ولی در تمام این مدت ایرانیان مراسم جشن نوروز را برپا میداشتند .

در نتیجه ظهور ابو مسلم خراسانی و روی کار آمدن خلافت عباسی و نفوذ برمکیان و دیگر وزرای ایرانی و تشکیل سلسله طاهریان جشنهای ایران از نو رونق یافتند . گویندگان درباره آنها قصاید پرداختند و نویسندگان مانند « حمزه بن حسن اصفهانی » مؤلف « اشعار السائره فی النیروز والمهرجان » آنها را مدون ساختند .

آثار و قرائنی که در دست است میرساند که پس از اسلام همواره جشن نوروز برپا میشده است و مراسم آن با تصرفات و تغییراتی از عهدی به عهد دیگر منتقل میگرددیده است تا عصر حاضر که آن بزرگترین جشن ملی ایرانیان محسوب میگردد .

بخش سوم

ماه بهیزك - گاهنبارها

بهیزك یا جشن یکماهه

همانطور که گفته شد در زمان بهدینی مردم تابع تقویمی بودند که بدون رعایت کیسه میبود و باین جهت این سال نسبت بسال فلکی سیار بوده هر چهار سال یکروز بعقب بر میگشته تا اینکه در هر ۱۲۰ سال مراسم اول سال نسبت بمحل اصلی خود یکماه جلو میافتاد ولی باوجود سیار بودن سال در عهد ساسانیان که قرائن عدیده آنرا تائید میکنند سال ثابتی هم بنام سال دینی بوده است که آغاز آن با کمی تفاوت از اعتدال ربیعی بوده است و بنابراین ماه ها و روزهای این سال تقریباً همیشه نزدیک بمحل اصلی نجومی خود ثابت میماند و ثابت نگاهداشتن این سال بوسیله يك کیسه که در هر ۱۲۰ سال یکماه بود بعمل میآمده ، این کیسه ، بنابر قول « مسعودی » و « بیرونی » و « کیاکوشیار بن لبان باشهری گیلی » و همه مآخذ عربی و فارسی از کتاب دین کرت پهلوی گرفته تا قطب الدین شیرازی و الغ بیك ؛ در عهد ساسانیان معمول بوده است : باین طریق که در ایران قبل از اسلام دو نوع گاه شماری متوازی با یکدیگر قرار داشته که یکی

ثابت (۱) بوده و دیگری سیار (۲) و سال ثابت گویا برای امور مربوط بکشاورزی اختصاص داشته است و فقط موبدان و دواير دولتی بآن توجه کافی داشته‌اند و ظاهراً مثل ماههای نجومی و نوروز در نیم قرن قبل در ایران بود که عامه مردم در جریان زندگی معمولی جز ماههای عربی چیزی نمیدانستند و بجز اصطلاحات قلب‌الاسد و آب و سنبله و قوس و غیره چیزی مفهوم آنها نمیشد و فقط منجمین برای تعیین موقع نوروز جمشیدی و اول سال جلالی یا احکام و اختیارات نجومی در تقاویم مواقع کواکب را در بروج درج میکردند و مردم سالی یکبار در وسط سال جاری خودشان يك مرتبه بواسطه نوروز و ابتدای سال شمسی متوجه آن میشدند . باین قیاس مردم در زمان ساسانیان تابع سال عرفی یا رسمی و سیار بوده و از سال مذهبی و ثابت خبری نداشتند .

ولی هر دو اصطلاح عرفی و مذهبی در محافل دینی و طبقات با - معرفت معمول بوده مخصوصاً دانشمندان و روحانیان وقتی که ذکر ماه یا روز از سال رسمی را میکردند هرگاه مراد سال و ماه و روز عرفی بود میگفتند تیرماه یا روز بهرام از ماه آذر ولی هر وقت مقصود سال و ماه و روز مذهبی ثابت کیبسه شده شمسی بود آن را با لفظ وهیکک (Vohigak) (۳) تردیف میکردند مثلاً میگفتند ماه وهیکک تیر یا روز وهیکک بهرام از ماه وهیکک آذر یعنی

۱ - سال دینی ۲ - سال رسمی ۳ - بمعنی متعلق بآنچه که حقیقتاً خوب است . در کتب عربی مترادف مکیوس آمده است .

روز مقدس بهرام از ماه مقدس یا مبارك آذر .

چنانکه از کتب اسلامی بر می آید سالی را که در آن کبیسه واقع می‌شده سال بهیزك می‌نامیدند که بمعنی مبارك و میمون با جنبه تقدس آن بود ، چه این حساب برای ثابت کردن سال مذهبی و انتظام حساب روحانیان برای اجرای بعضی آئینهای دینی بوده است و آن سال را جشن بسیار عظیمی می‌گرفتند که بقول بیرونی بیش از يك میلیون دینار طلا صرف آن میشد و مجمع بزرگی از کلیه علمای روحانی و دانشمندان و صاحبان فنون و بزرگان کشور برای دقت در حساب درست بودن گذشت ۱۲۰ سال از موقع کبیسه قبل در پایتخت منعقد میشد .

بنابر آنچه از ماخذ قدیمه برای ما مانده است ترتیب این کبیسه آن بوده است که نظر بدانکه هر روزی از روزهای سی گانه ماههای زردشتی (۱) آئین و زمزمه مخصوصی بخود داشته و بفرشته ای متعلق بوده است و از طرفی نیز ، چون کبیسه يك روز در چهار سال ترتیب این ایام سی روزه را بهم زده و موقع روزها عوض شده باعمال مذهبی مخصوص هر روز خلل وارد می آمد لهذا از موقعیکه ترتیب کبیسه برقرار شد بنابر آن گذاشتند که صبر کنند تا نقصان يك روز در چهار سال در صد و بیست سال يك ماه بالغ شود تا در آن هنگام يك ماه بشکل ماه سیزدهم بر سال اضافه کنند و آن ماه اضافی را در موقع اولین کبیسه باسم ماه اول سال خواندند

در واقع ماه اول را مکرر نمودند یعنی يك فروردین در آخر سال قبل و یکی دیگر متعاقب آن در اول سال بعد گرفتند و پس از آن تا ۱۲۰ سال دیگر باز بدون کیسه بسال ناقصه ادامه داده و در آخر این دوره ۱۲۰ ساله باز یکماه بر سال اضافه کرده اردیبهشت را مکرر ساختند و این روش ادامه یافت و باین ترتیب اسامی روزها و ماهها در هر دو حساب یعنی سال عرفی (۱) و سال بهیزك (۲) یکی بوده و آئین مذهبی در هر دو گاه شماری برای یکروز یکی بود چه بنابر اوستا هر روز ماه نه هر روز از هر ماه آئین مخصوصی دارد که در سال ۱۲ مرتبه تکرار میشود (۳) و اگر در روزی که اسم آن بهمن است اعمال مذهبی راجع بآن روز اجراء شود و لی برای یکی از اجرا کنندگان آن روز بهمن روز از فروردین ماه باشد و برای دیگری بهمن روز از اردیبهشت ماه ابداً فرقی نمیکند و خللی باعمال مذهبی وارد نمیآید جز در مورد بعضی از روزهای مخصوص .

با این وصف محافل مذهبی با اضافه کردن يك ماه بر سال در هر ۱۲۰ سال و تکرار ماه فروردین در آخر اولین دوره کیسه در واقع اردیبهشت ماه معمولی و عرفی عامه مردم را فروردین ماه سال مذهبی قرار داده و خرداد ماه عرفی آنان را اردیبهشت ماه سال مذهبی یا بهیزکی میشمردند و بر این قیاس، این دوره های ۱۲۰ ساله و کیسه یکماهه هر يك از آنها بهمین قرار متوالیاً معمول محافل مذهبی بوده یعنی در آخر

دوره دوم ماه اضافی کبیسه را باز تا با آخر سال ثابت مذهبی ولی در واقع پس از فروردین ماه عرفی انداخته و اردیبهشت را مکرر میکردند و در آخر دوره سوم خرداد را در آخر دوره چهارم یعنی ۴۸۰ سال از تأسیس کبیسه تیر را تکرار کردند. علت این کار آن بود که ماه کبیسه را به آخر سال مذهبی الحاق و اضافه میکردند و آخر سال مذهبی هم در هر ۱۲۰ سال یکماه عقبتر رفته بود و در واقع اول فروردین ماه سال مذهبی پس از ۳۶۰ سال از ابتدای کبیسه از اول تیرماه عرفی واقع بود. افزودن این ماه اضافی در حقیقت در سال ثابت شمسی مذهبی اجرا میشد نه در سال عرفی، بنابراین عامه مردم کشور از این کار خصوصی موبدان که در دوائر روحانی و مربوط بحساب خود آنها در پس پرده بعمل میآمد چندان اثری احساس نمیکردند جز آنکه آن سال را که کبیسه در آن واقع میشد پادشاهان جشن عظیمی برقرار کرده و تهیه بزرگ دیده و انجمن عمومی بسیار عالی از دانشمندان و بزرگان کشور تشکیل داده و تشریفات و آئین مخصوص با دبدبه تمام و شکوه فوق العاده اجرا میکردند و آن سال را چنانکه ذکر شد سال بهیزک میخواندند و البته عامه اهل کشور نیز از این و لوله بیخبر نمیماندند.

تفصیل کبیسه یکماهه علاوه بر کتب عربی قدیم مانند «مروج الذهب» - مسعودی «و نوشته های «بیرونی» و «کوشیار» و غیره جای جای در کتب پهلوی هم داده شده است و چنانکه ذکر شد در کتاب دین کرت پهلوی آمده

است که کمتر از يك ماه نمیتوان کبیسه را اجرا کرد و بیش از پنج ماه هم تأخیرش جایز نیست یعنی اقلاً در ۶۰۰ سال یکبار البته پنج ماه يك جا باید کبیسه شود این کار یعنی گرفتن جشن بهیزکی تمام مراسم آخر سال عرفی را یکماه عقب‌تر میانداخت مثلاً اندرگاه که در آخر اسفند بود در بهیزك اول با آخر اردیبهشت منتقل میشد .

پس از شناختن ماه بهیزکی و علت برقراری آن بی‌مورد نیست تعداد اجرای آنها را از بدو برقراری تا اسلام معلوم نموده در زمان اجرای هر کدام تحقیقی بعمل آوریم :

از ماخذ قدیمه عهد اسلامی و همچنین از مداومت عمل در قرون اولیه اسلامی میدانیم که در موقع انقراض سلطنت ساسانیان اندرگاه در آخر آبان ماه (۱) بوده و هم آنجا مانده است در واقع همه آثار و رسوم آغاز بهار و اول سال بهیزکی باول آذرماه عرفی انتقال یافت و چون دیگر کبیسه‌ای بعمل نیامد همانجا ماند مثلاً آبیاشی که در نوروز مرسوم بوده در اول آذر مرسوم شد آن را روز « صبا الماء »: گفتند و نیز روز اول آذر را بهار جشن مینامیدند و « کوسه بر نشین » که علامت اول سال بود در آن روز واقع میشد و خمره مسترقه نیز که علامت آخر سال بود در جلوی آن قرار گرفت . از موقع کبیسه و علامت محل آن در سال عرفی که اندرگاه است بر ما معلوم میشود که در موقع اجرای آخرین کبیسه

اول سال بهیزکی در اول آذر ما عرفی واقع شده بوده است .

مسعودی در کتاب « قانون » آورده است که آخرین جشن بهیزکی در حکومت فیروز ساسانی انجام گردیده است یعنی در حدود سال ۴۷۴ میلادی . سندی تاریخی وجود دارد که این قول را ثابت مینماید که اینک بآن رجوع مینمائیم .

یزدگرد سوم در اول فروردین سالی که مقارن ۱۶ ژوئن سال ۶۳۲ رومی بوده است بتخت نشسته است و وقتی که حساب ماههای رومی را که مبنی بر اساس سال ۳۶۵ روز و ربع روز است مآخذ حساب قرار بدهیم ماه کیسه هشتم جز در عهد فیروز و در حدود تاریخ مذکور در فوق یعنی سال ۴۷۴ مسیحی نمیتواند واقع شود چه از طرفی حرکت تقهقر سال ایرانی که درست ۳۶۵ روز است نسبت بسال رومی که درست ۳۶۵ روز و ربع روز است در هر چهار سال یکروز است و از طرف دیگر در موقع کیسه هشتم یعنی ۹۶۰ سال بعد از ایجاد کیسه بایستی اول فروردین درست ۲۴۰ روز از موقع اولی خود در مبداء امر که بنابر فرض معروف اول حمل یا اعتدال ربیعی بوده جلوتر رفته باشد و بنابراین فرض وقوع کیسه هشتم در عهد فیروز و در سنه ۴۷۴ میلادی ۹۶۱ سال قبل از آن درست سال ۴۸۶ نجومی و ۴۸۷ تاریخی قبل از مسیح میشود و در آن تاریخ روز اول بهار مصادف با ۲۸ مارس رومی بوده است و چون در سنه - ۴۷۴ مسیحی اول فروردین ارمنی در ۳۱ ژوئیه بوده و فروردین ایرانی

طبعاً در ۲۶ ژوئیه بود بنابراین نسبت بموقع آن در ابتدای امر درست
 ۲۴۰ روز فاصله میشود . با این دلایل در صورتیکه اگر صحیح باشد که
 یزدگرد در سال ۶۳۲ در اول فروردین بتخت نشسته باشد و این اول -
 فروردین مقارن با ۱۶ یا ۲۱ ژوئن باشد میشود گفت تاریخ آخرین یاهشتمین
 جشن بهیژکی در زمان فیروز ساسانی برقرار گردیده است .

ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم گوید :

گاهنبار

« روزگار سال پاره ها کرده است زرادشت و گفته
 « است که بهر پاری ایزد تعالی گونه ئی آفریده است »
 « چون آسمان وزمین و آب و گیاه و جانور و مردم
 « تا عالم بسالی تمام آفریده شد و باول هریکی از این ها پنج روز است »
 « نامشان گهنبار »

با اینکه گهنبار مربوط بتقویم مزدیسنا است بنابر اوستا یکی از
 چهار آفرینگان که بنام آفرینگان گهنبار میباشد مربوط باین گاهنبارهاست .
 این آفرینگان قسمتی از هادخت نسک است که از بیستمین کتاب اوستای
 عهد ساسانیان پیادگار مانده است و در آن از برتری و شرافت شش جشن
 بزرگ سال سخن رفته است آفرینگان گهنبار با ادعیه ای دیگر در جشنهای
 ششگانه سال خوانده میشود و گاهنبار یا گهنبار کلمه ایست جدید و در پهلوی
 گاسانبار بوده و جزء اول آن از ریشه گاس که باوستائی گاتو و بمعنی گاه
 و هنگام آمده است و جزء اخیر آن باید از کلمه اوستائی یائیری بمعنی

سال و فصل و بصورت صفت میباشد در مورد جزء اخیر این کلمه وجه اشتقاق دیگری از طرف مستشرقین ذکر شده است که چندان قابل توجه نیست و در خود اوستا غالباً یاثریه بجای کلمه گهنبار استعمال گردیده و فوراً پس از ذکر این کلمه مرتباً از شش گهنبار یا جشنهای ششگانه سال بترتیب ذیل نامبرده است :

مئیدیوئی زرمیه (Maidhyoizaremiya) مئیدیوئی شم (Maidhyoishema)
 پیئتیش هیه (Paitishhahya) ایائیریم (Ayaathrima)
 مئیدیاثیریه (Maidhyairya) همسپتمئیه (Hamaspathmaediya)

محل این جشنها در سال اوستائی بترتیب ذیل واقع میشود .

گهنبار میدیوزرم در چهل و پنجمین روز سال (۴۵)

گهنبار میدیوشم در صد و پنجمین روز سال (۱۰۵)

گهنبار پتیهشم در صد و هشتادمین روز سال (۱۸۰)

گهنبار ایائیرم در دویست و دهمین روز سال (۲۱۰)

گهنبار میدیارم در دویست و نودمین روز سال (۲۹۰)

گهنبار همسپتمدم در سیصد و شصت و پنجمین روز سال (۳۶۵)

هریک از این گهنبارها پنجروز طول میکشد که آخرین آنها

مهمتر از همه میباشد و در واقع چهار روز دیگر روزهای مقدماتی برای

این جشنهاست که در روز پنجم برقرار میگردد در آفرینگان گهنبار

در فقرات ۷ - ۱۲ این اعیاد با تعیین ماه و روز ذکر شده و فاصله های

آنها از همدیگر بقرار ذیل قیدگردیده است .

میدیوزم : در اردیبهشت ماه و در دی بمهر (پانزدهم) میباشد و از آغاز سال تا باین جشن ۴۵ روز میباشد .

میدیوشم : در تیر ماه و در دی بمهر روز (پانزدهم) بوده و از نخستین گهنبار تا باین جشن شصت روز است .

پتیه شهم : در شهریور ماه در انیران روز (سی ام) بوده و از دومین گهنبار تا باین جشن هفتاد و پنج روز است .

ایاثرم : در مهر ماه در انیران روز (سی ام) بوده و از سومین گهنبار تا باین جشن سی روز است .

میدیارم : در دی ماه در بهرام روز (بیستم) بوده و از چهارمین گهنبار تا باین جشن هشتاد روز است .

همسپتدم : در آخرین روز اندرگاه و خمسه مسترقه در وهشتواشت روز و (آخرین روز سال) میباشد و از پنجمین گهنبار تا باین جشن هفتاد و پنج روز است .

در اوستا روز اصلی هر يك از گهنبارها یاد شده اما در سنت چنانكه گفتیم هر يك از گهنبارها پنج روز طول میکشید . بنابراین در اردیبهشت ماه خورشید روز و ماه روز و تیر روز و گوش روز و دی بمهر روز یعنی از یازدهم تا پانزدهم جشن میدیوزم است و در تیر ماه خورشید روز ، ماه روز و تیر روز و گوش روز و دی بمهر روز یعنی از یازدهم تا پانزدهم جشن

میدیوشم است . در شهر یورماه اشتاد روز و آسمان روز و زامیاد روز و مهر اسپند روز و انیران روز یعنی از بیست و ششم تاسی ام جشن پتیه شیم است .

در مهرماه اشتاد روز و آسمان روز زامیاد روز و مهر اسپند روز و انیران روز یعنی از بیست و ششم تاسی ام را جشن ایانرم است . در دیماه مهر روز و سروش ورشن روز و فروردین روز و بهرام روز یعنی از شانزدهم تا بیستم جشن میدیام است .

در اندرگاه : اهنودگاه و اشتودگاه و سپندمدگاه و هوخشرگاه و وهشتواشتگاه جشن همسپتدم است .

نظر بمعنی لفظی این کلمات گهنبارها اساساً جشنهایی بوده اند برای اوقات مختلف سال ، میدیوزرم یعنی میان بهار و این جشنی است در نیمه زرمیه (بهار) و هنگامیکه زمین سبز و خرم است و میدیوشم یعنی میان تابستان و پتیه شهیم یعنی دانه آور که از آن وقتی اراده شده که گندم رسیده و خرمن بدست میآید .

ایانرم یعنی برگشت و از آن هنگامی اراده شده که چوپان با - گله خود از برای پیش آمدن زمستان از چراگاه تابستانی بخانه بر میگردد میدیام یعنی میان سال . معنی همسپتدم معلوم نیست . جشن اخیر که بفروهرها اختصاص دارد و بعداً شرح آن بیاید در هنگامی است که فروهرهای درگذشتگان از برای سرکشی بازماندگان خود فرود

میآیند .

دراوستا این گهنبارها یا جشنهای ششگانه سال باصفاتی که هریک اشاره ببعض و موسم مخصوص است متصف شده : در ویسپهر رد کرده ۱ - فقره ۲ - میدیوزم با صفت (Payangh) (۱) آمده از این صفت برمیآید که میدیوزم هنگامی است که گیاهها شیر میگیرند یا بعبارت دیگر (بهار) .

میدیوشم بهنگامیکه علوفه درو میشود (Vastrodataingga) متصف گردیده . پتیه شهیم موقعی از سال است که گندم و خرمن بدست میآید (Hahya) .

ایانرم وقتی است که گله ورمه از چراگاه تابستانی باغل بر میگرددند (Fraouzvaeshtrema) و وقت جفتگیری گوسفندان است .

میدیارم با صفت سرد (Saredha) آمده و همسپتمدم که آخر سال است با صفتی که حاکی از اجرای تکالیف دینی است اختصاص یافته است (Aretakarethna) این صفات با معانی لغوی گهنبارها مناسبت تام دارد و درست حاکی موسم مخصوص و وضع اصلی این جشنها است . بعدها هریک از شش گهنبار را هنگام پیدایش یکی از آفریدگان اهورا مزدا دانسته اند همانطوریکه در توارت سفر پیدایش ، در باب اول و دوم آمده که خداوند درشش روز آسمانها و زمین و روشنائی و آب و گیاه و خورشید

و ماه وستارگان و جانوران و انسان بیافرید و در روز هفتم از کار آفرینش بیاسود ، در مزدیسنا نیز آفرینش اهورامزدا در شش گهنبار سال پایان پذیرفت در گهنبار میدیوزرم آسمان و در میدیوشم آب و در پتیه شهیم زمین و در ایاترم گیاه و در میدیایری جانوران و در همسپتمدم مردمان آفریده شدند .

در تفسیر پهلوی و پازند و فارسی آفرینندگان گهنبار از این آفرینشها در هنگام گهنبارها یاد شده است . در آغاز فصل ۲۵ بندهشن که از تقویم مزدیسنا سخن رفته مندرج است .

« آفرینش جهان ازمن (اهورامزدا) در سیصد و شصت پنج روز »
 « که شش گهنبار سال باشد انجام گرفت . »

در کلیه کتب پهلوی مکرراً از گهنبارها یاد شده و بجا آوردن مراسم دینی در این جشنها ثواب بزرگ و ترک کردن آنها گناه بزرگ شمرده شده است . در سنت مزدیسنان بنای این جشنها را بجمشید نسبت داده اند . شش گهنبار سال نزد زردشتیان ایران و هند اوقات عبادت و انفاق و خیرات است . از درآمد اوقاف گهنبارها جشنهای بزرگ میآیند .

توانگر و بینوا هر دو در آن شرکت میکنند آنهایی که خود از مخارج این جشنها بر نمیآیند ملزم اند در مراسم دینی که دیگران بانی آن میشوند حضور بهمرسانند و از خوان نعمت توانگران که در همه جا گسترده شده است بهره مند شوند .

در بندهشن باب ۹۴ آمده .

« اگر کسی در سال یکبار بگهنبار نرود يك ثلث از ثوابهايشكه »

« کرده بکاهد و يك ثلث بگناهانش بیفزاید . »

قبل از پایان آوردن این فصل لازم است قطعه‌ای از روایات « داراب هر مزدیاری را که مرحوم پورداود نقل کرده است برای تبرک بیاوریم .

« خداوند آفرینش این جهان را درشش هنگام بانجام رسانید »

« پس مردمان راست که در این هنگامها گاهنبار کنند و آفرین »

« گویند و میزدها (۱) (Mayazd) سازند و خدای را »

« ستایش کنند و سپاس بجای آورند نخستین گاهنبار در »

« اردیبهشت ماه بود و پنج روز ، از خور روز تا دی بمهر روز »

« درین هنگام پروردگار آسمان داد چون مردم درین پنج »

« روز گاهنبار کنند چندان کرفه (۲) و مزد باشد که کسی »

« هزارمیش یا بره برای روان خویش بارزانیان و درویشان »

« و بینوایان داده باشد دومین گاهنبار در تیر ماه باشد و پنج »

« روز ، از خور روز تا دی بمهر روز در این روز دادار هر مزد »

« آب بیافرید چون مردم درین پنج روز گهنبار کنند چندان »

« کرفه بود که کس هزار گاو و یا گوساله به درویشان »

« و بینوایان و ارزانیان و مستمندان داده باشد . سومین گاهنبار »

« در شهر یورماه باشد و پنج روز از اشتاد روز تا انیران روز ،
 « درین هنگام دادار هر مزد زمین داد چون مردم درین »
 « پنجروز گاهنبار کنند چندان کرفه باشد که کسی هزار اسب »
 « باکره از برای روان خویش بارزانیان و بینوایان و درویشان »
 « داده باشد . چهارمین گاهنبار در مهرماه باشد و از اشتاد روز »
 « تا انیران روز در این هنگام دادار هر مزد از هر گونه گیاه »
 « داد چون مردم در این پنجروز گاهنبار کنند و سازند ، چندان »
 « کرفه باشد که کس هزار اشتر باکواده (۱) به اشوی داد از »
 « برای روان خویش بارزانیان و درویشان داده باشد . پنجمین »
 « گاهنبار در دیماه باشد از مهر روز تا بهرام روز و درین گاه »
 « دادار هر مزد جانور داد و گاو و گوسفند بیافرید ، چون »
 « مردمان درین پنج روز گاهنبار کنند چندان کرفه باشد که »
 « کسی هزار گاو و هزار اسب به اشوی داد از برای روان »
 « خویش بارزانیان و مستمندان داده باشد ششمین گاهنبار »
 « در انجام اسفندارمذماه باشد از روز اهنودگاه تا روز »
 « وهیشتواشت گاه درین هنگام دادار هر مزد مردم داد چون »
 « مردم درین پنج روز گاهنبار کنند چندان کرفه و مزد باشد »
 « که کسی سراسر جهان و آنچه در آن است به اشوی داد از »

« برای روان خود بخشیده باشد. اگر این شش گاهنبار نگیرند »
 « و گر درویش بینوا باشند بجائی که گاهنبار آراسته اند نروند، »
 « گناه سخت بزرگ باشد تا اندازه‌ئی که بسته‌کستیان را (۱) »
 « نشاید که با وی کرد و خورد کنند و بخانه وی شوند و او را »
 « بخانه خود آورند و او را یاری دهند و گواهی وی پذیرند. »

در اینجا این تذکر بعرض میرسد که امروزه نزد زرتشتیان ششمین گاهنبار در ، پنج روز پیش از فروردین ماه که مطابق ۲۱ ماه مارس فرنگی است میافتد. نزد تقریباً پنج هزار تن از پارسیان زردشتی هند که داخل فرقه قدیمی هستند اول فروردین ماه به نهم ماه اوت فرنگی میافتد و در روزهای ۴-۸ اوت جشن همسپتدم میگیرند اما نزد پارسیان هند که از فرقه شاهنشاهی هستند اول فروردین ماه به هشتم سپتامبر میافتد و در روزهای ۳-۷ سپتامبر جشن همسپتدم میگیرند، این اختلاف در تقویم که يك ماه پارسیان را عقب انداخته و در نتیجه فرقه قدیمی و شاهنشاهی بوجود آورده ، در سال ۱۷۴۵ میلادی در وقتی که خواستند کبیسه غفلت شده سال را نزد پارسیان هند جبران کنند و اعیاد دینی را مطابق تقویم اصلاح شده قرار دهند بوجود آمد .

بخش چهارم

اعیاد دوازده گانه

فروردیسکان را بمناسبی قبلا شناختیم اکنون به بقیه این اعیاد دوازده گانه میپردازیم :

اردیبهشت در اوستائی اشاوهرشته (Ashavahishta)

بوده و یکی از امشاسپندان است که نگهبانی

دومین ماه و سومین روز از هر ماه با وسپرده شده

است . وی در جهان مینوی نماینده پاکی و تقدس

و قانون اهورامزداست و در جهان خاکی نگهبانی آتش بدو سپرده شده است

بجهت اهمیت این امشاسپند همانطور که گذشت ایرانیان باستان روز سوم

از هر ماه را بنام این ایزد نامیده و در ماه اردیبهشت که نام ماه و روز باهم

برابر آمده برای بزرگداشت فرشته مذکور جشنی برپا میکردند و نام

جشن را اردیبهشتگان خوانده مراسمی از قبیل رفتن بآتشکده و معبد

اجرا میکردند در برهان قاطع آمده است که در این روز نیکست از

پادشاهان حاجت خواستن و بجنك و کارزار رفتن .

خرداد امروزی هئوروتات (Haorotat)

خرداد گان

اوستائی و بمعنی رسائی و کمال است . نام ایزدی

از ایزدان زردشتی بوده و نگهبان سومین ماه

سال و ششمین روز از هر ماه است در اوستا و کتب

دینی پهلوی خرداد و امرداد غالباً با هم یاد شده اند . خرداد مظهر کمال

اهورامزدا درین جهان و در جهان مینوی بخشایش ایزدی و جزای اعمال

نیکوکاران است در عالم مادی نگهبانی آب با خرداد است . یشت چهارم

در اوستا متعلق باین ایزد است در روز خرداد از ماه خرداد جشن

خردادگان برپا میشده . و ضمن مراسم این جشن از ملائکه و فرشتگان

طلب حاجت میکرده اند این روز را برای ازدواج نیک میدانسته اند .

تیر کلمه سائیده شده تشری (Tashtary)

تیر گان

اوستائیست که بستاره شعرای یمائی و یکی از

ایزدان دین زرتشت اطلاق شده است فرشته

مزبور نگهبان باران است و بکوشش او زمین

پاك از باران بهره مند گردیده و كشتزارها سیراب میشود . در اوستا

قطعه ای که در نیایش باران است بنام این فرشته نامزد شده است . نگهبانی

ماه چهارم از سال و روز سیزدهم از هر ماه بعهده این ایزد است گویند

چون درین روز میان افراسیاب که بر بلاد ایران مستولی شده بود و منوچهر

که در قلعه ترکستان متحصن گردیده بود باین شرط صلح شد که کسی از لشکر منوچهر بهمه نیروی خویش تیری بیندازد هر جا که آن تیر بیفتد آنجا سرحد باشد . « آرش » تیر انداز تیری انداخت و آن تیر بر کنار آب « آمون » افتاد و آنجا سرحد شد و فارسیان از نکبت و فَلَاکت نجات یافتند . بنابراین درین روز ازین ماه یعنی تیر روز از تیر ماه جشنی سازند و سرور نمایند و آنرا مثل سایر جشن ها مبارک شناسند . در این روز دعا کردن و حاجت خواستن نیک است .

گویند در زمان یکی از ملوک عجم سالی

آب ریزگان

باران نبارید و در این روز (تیرگان) حکما

و بزرگان و خواص و عوام در جائی جمعیت نموده

دعا کردند و همان لحظه باران آمد . و بدان سبب

مردم شادی و نشاط کرده آب بر یکدیگر میریختند و از آن روز این

رسم بر جای مانده است بنابراین ، و نوشته فرهنگ جهانگیری و یک

نسخه خطی از کتب زرتشی که در یادگار نامه اشپگل نشر شده است

تیرگان و آبریزگان و نوروز طبری با هم منطبق میشوند ولی در کتاب

ایران در زمان ساسانیان بقلم « کریستنسن » جشن آبریزگان را روز ۳۰

بهمن نوشته و اینطور شرح میدهد : در این روز مردم آبیاشی میکردند

و بوسیله این عمل که منشاء آن ساحری بود میخواستند باران بیاید .

بیرونی مبداء این جشن را بتاریخ داستانی قبل از هخامنشیان مربوط

نمیکنند بلکه یکی از حوادث عهد ساسانیان مربوط مینماید از این قرار که میگفتند در زمان پیر و زمدتی مدید خشکسالی پیش آمد . شاه بزیارت آذر خوره (Khovare) (۱) رفت و دعا کرد تا خدای تعالی آن آفت را دور گردانید .

تذکر این نکته در اینجا لازم است که بیرونی روز ۱۳ تیرماه را تیرگان كوچك و روز ۱۴ تیرماه را تیرگان بزرگ نامیده است ولی در زیج سنجری روز ۱۸ تیرماه روز تیرگان بزرگ معرفی شده است .

مرداد که اصح آن امرداد میباشد همان کلمه

اوستائی امرتات (Ameretaat) است که از سه

جزء تشکیل گردیده بدین طریق (a) از ادات

نفی ، مر (Mere) مصدر اوستائی و پارسی باستان

بمعنی مردن و تات (Taat) هم پسوندی است .

امرداد

یا

امرداد جشن

و این سه بر رویهم یعنی بیمرک ، آسیب ندیدنی ، یا جاودانی . و بنابراین

مرداد معنی عکس داده غلط است . گویانکه بعضی ها آنرا استعمال کرده اند .

امرداد که پنجمین ماه سال و هفتمین روز هر ماه بدو سپرده شده از امشاسپندان

و مظهر جاودانی اهورامزدا و در جهان مینوی بخشایش ایزدی و جزای

کارهای نیکوکاران است ،

در جهان خاکی نگهبانی گیاه با امرداد است .

امرداد روز از ماه امرداد جشن برپا میشده که بنا بر قول محمدحسین -
 بن خلف تبریزی در برهان قاطع آنرا جشن نیلوفر خوانند و در این
 روز هر حاجتی از پادشاه خواستی البته روا شدی این جشن در ادبیات
 فارسی هم وارد شده چنانکه مسعود سعدگوید :

مرداد مهست سخت و خرم می نوش پیایی و دما دم

و

روز مرداد مرده داد بدان که جهان شد بطبع باز جوان

شهریور یا خشتر وئیری (Khshatravairy)

شهریور گان در اوستائی بمعنی کشور منتخب یا پادشاهی
 برگزیده است و در اوستا یعنی بهشت یا کشور
 آسمانی دیده شده است و نام امشاسپندی است

که نگهبانی ششمین ماه سال و چهارمین روز ماه بدو سپرده شده و در
 جهان برین نماینده پادشاهی ایزدی و فرواقتدار خداوندی است و در جهان
 مادی پاسبان فلزات میباشد ایرانیان کهن در اینروز که نام ماه و روز
 مطابق گردیده است جشن سازند علت اعتبار بیشتر این جشن تولد داراب
 در این روز میباشد . (۱)

خزان

نام جشنی است که بنا بر نوشته « زیج سنجرى »

و « قانون مسعودى » در ۱۶ شهریور بنام خزان

اول و خزان عامه برپا شده و بقول بیرونى خزان

خاصه بوده است و بیرونى این خزان را در التفهیم

بروز ۱۸ شهریور میداند ، باز ابوریحان روز دوم مهرماه را خزان عامه

دانسته و آن را اینطور معرفی مینماید .

« خزان چیست ؟ گفتند که خزان ، سغدى نیست هر چند که »

« سغدىان بکاردارند و تخاریان این را نشان گشتن هوا دانند »

« بسرما . و خزان خاصه روز هژدهم بود از ماه شهریور . »

« و خزان عامه روز دوم از مهرماه و هر دو عیدند و پندارى »

« که از بهر آغاز چرخش است و فشردن انگور . »

روز اول مهر را ابوریحان بار دیگر در الاثار الباقیه و مسعودى

در قانون خزان دوم و یا خزان عامه شناخته‌اند .

چون در مورد مهرگان بتفصیل در بخش جداگانه‌ای سخن خواهد

رفت لذا از بیان شرح جشن مزبور در اینجا خود داری شده بشرح بقیه

جشنهای دوازده‌گانه میپردازیم .

آبانگان یا جشن آبان

آبان نام فرشته موکل آبها میباشد و نام ماه
هشتم از سال و روز دهم از هر ماهی است و چون
نام روز با نام ماه برابر گشته طبق قاعده کلی که در
هر يك از انواع جشنهای دوازده گانه رایج است

ایرانیان کهن برای این روز جشنی برپا سازند . بنا بنوشته برهان قاطع
سبب بزرگداشت این روز آنستکه «زو» پادشاه ایران، در این روز افراسیاب
را شکست داده او را از ملك خویش بیرون راند باز میگوید اهمیت این
روز از این است که در آن روز بعد از ۸ سال باران بارید و مردم را از
قحطی نجات داد در این روز حاجت از خداوند خواستن مبارك است .
برهان قاطع درجائی دیگر نوشته آبانگان در دهم فروردین است و در این
روز گویند اگر باران بیارد آبانگان مردان است و مردان بآب روند و اگر
باران نبارد آبانگان زنان است و ایشان بآب روند و اینرا برای خود
شگون میدانند .

آذر جشن

جشنی بوده است که در روز آذر از ماه آذر
برپا میکرده اند و در این روز بزیارت آتشکده
رفته تمام آن مکانها را پاکیزه نموده صفا داده
زینت میکرده اند در این روز موی ستردن و

ناخن گرفتن را نيك میدانسته اند .

ابوریحان از قول زادویه روز اول شهریور ماه را هم آذر جشن

معرفی کرده و کریستن سن هم گوید : آذر جشن اول در هفتم شهریور بوده است .

بهار جشن

در اول ماه آذر چون همانطوریکه یادآور شدیم در اواخر دوره ساسانی اول آذرماه با آغاز فصل بهار مصادف میشد . در ازمنه اسلامی در این روز باین نام جشنی میگرفتند و آنرا روز خروج کوسه یا کوسه بر نشین مینامیدند و مردی کوسه را بر قاطری نشانده بگردش میبردند . آن مرد خود را با بادبزین باد میزد تا شادمانی خود را از خاتمه یافتن فصل سرما و نزدیک شدن گرما بدان وسیله آشکار کند و همانطور که مسعودی گفته است « یصیح و بالفارسیه گرما گرما »

خرم روز

روز اول دیماه است در این روز شاهنشاه از تخت بزمیآمد و لباس سفید میپوشید و در چمنی برفرشهای سفید مینشست و بارعام میداد هر کسی میتواند بحضور او در آید . آنگاه شاه با عموم کشاورزان ، خصوصاً دهقانان سخن میگفت و با آنان میخورد و میآشامید شاه در آن روز چنین میگفت : من امروز چون یکی از شما هستم و با شما برادرم زیرا که قوام جهان بآبادی است که در دست شماست و قوام آبادی بپادشاه است هیچیک از این دو از دیگری بی نیاز تواند بود . در برهان

قاطع این جشن با همین شرح بروز هشتم دی که اسم ماه و روز مطابق میشود معرفی گردیده است .

در این جشن که در روز ۱۴ دیماه بود مردمان
بخوردن سیرو آشامیدن شراب میپرداختند و
جشن سیر سور
سبزی را با گوشت مییختند تا دفع آفات شیطانی
کند و امراض حاصله از نفوذ دیوان را بر طرف نماید.
در روز ۱۵ دیماه معمول بود که صورت انسانی را از خمیر یا
گل سرخ میساختند و بر فراز درگاه مینهادند .

این هر دو بترتیب بمعنی شب و روز شانزدهم
دیماه اند و بنظر میرسد جزء اول آن لفظ گاو باشد.
و
اصل این جشن منسوب بافسانه فریدون پادشاه
داستانی است . در روز شانزدهم دی فریدون
کاکیل
و
کاوکیل
بر گاوی سوار شد . و این شبی است که گاو کشنده اراده ماه ظهور نمود
و این گاوی است نورانی که شاخهایش از زر و بقیه بدنش از سیم است
و ساعتی آشکار میشود و ناپدید میگردد . هر کس در ساعت ظهورش
باو بنگرد دعایش مستجاب خواهد بود و گویند در این شب برکوه بزرگ
صورت گاوی سفید پدیدار شود و اگر محصول آن سال خوب باشد ، دوبار
نعره بر آورد و اگر خشکسالی باشد یکبار فریاد کند .

بهمن گان یا بهمنجنه

بهمن تطوریافته کلمه وهومند (Vahoomand)
اوستائی است وبمعنی به منش و نیک اندیش و نیک
نهاد باشد . بهمن یکی از امشاسپندان و نخستین
آفریده اهورامزدا است و در جهان روحانی مظهر

اندیشه نیک و خرد و دانائی خداست و یازدهمین ماه سال شمسی و نیز دومین
روز از هر ماه خورشیدی بدو نسبت دارد . وبهمنگان که معرب آن بهمنجنه
است جشنی میباشد که در دومین روز بهمن بواسطه توافق اسم روز با اسم
ماه در ایران قدیم برپا میشد. انوری اییوردی گوید :

اندرآمد ز در حجره من صبحدمی روز بهمنجنه یعنی دوم بهمنماه
ابوریحان بیرونی در التفهیم گوید :

« بهمنجنه بهمن روزیست از بهمن ماه و بدین روز بهمن سپید (۱) »
« بشیر خالص پاک خورند و گویند حفظ آید مردم را و فراموشی »
« برود و اما بخراسان مهمانی کنند بر دیگی که اندرو از هر دانه »
« خوردنی خورند کنند و گوشت هر جانوری و حیوانی که »
« حلال اند و آنچه اندر آنوقت اندر آن بقعه یافته شود از تره »
« و نبات . »

اسپندارمذ کلمه تطور یافته اینست ارمیتی

جشن (Spantarmiaty) اوستائی است بمعنی بردباری

اسپندارمذ

و فروتنی بوده ، مقدس است .

اسپندارمذ که نگهبانی دوازدهمین ماه از سال

و پنجمین روز از هر ماه بدو سپرده شده است پنجمین امشاسپند است و نماینده بردباری و شکیبائی و سازش اهورامزدا است و مانند دیگر امشاسپندان واسطه آفریدگار و آفریدگانش و در جهان خاکی نگهبانی زمین با اوست و چون پنجمین روز از اسفندماه بنام این امشاسپند است جهت بزرگداشت وی جشنی برپا میکرده اند و در آن جامه پوشیدن و درخت نشاندن را نیک میدانسته اند . این روز را عید زنان هم میخواندند و آنرا مزدگران نیز میگفته اند در این روز مردان تحفه ها ب زنان عطا میکردند . در آن روز کشمش و گرد ناردان خشک میخوردند و بآن وسیله نیش عقرب را دفع میکردند . و برای مصون ماندن از این خزندگان ، در فاصله طلوع فجر و برآمدن آفتاب دعائی را بر سه رقعہ نوشته از سه دیوار خانه میآویختند و يك دیوار را آزاد میگذاشتند که عقرب از آنجا بگریزد و بدر رود .

روز نوزدهم اسپندارمذ را عید آبها و نهرهای جاری میخوانده

گلاب و عطر در نهر میریختند .

قبل از اینکه بذکر جشن مهرگان و سده پیردازیم مختصری از

جشنی را که بوسیله «آگائاس» معرفی شده است بررسی میکنیم و آن عبارتست از جشن هلاکت موجودات ضاره که در آن جشن هریک از افراد موظف بوده اند حیوانات موزی را نابود کنند و برگناهکاران است که جهت بخشش آنها مقداری جانور ضاره از میان بردارند .

بخش پنجم

جشن مهرگان

مهرگان و تعریف مهر

همانطوریکه قبلا در معرفی جشنهای
دوازده گانه ایران باستان مطالعه گردید در هر يك
از ماههای اوستائی نام یکی از ایام با اسم ماه
مطابقت میکند، و بنا بر توصیه زردشت در اقسام
این ایام زردشتیان ناگزیر از برپا کردن جشنی
بوده اند . مهرگان نیز چنانچه در جدول اعیاد

دوازده گانه آمد جزء همین اعیاد است زیرا در شانزدهمین روز ماه مهر که
بنام مهر روز موسوم است قرار گرفته و چنانکه میدانیم در اثر توافق اسم این
روز با نام ماه پیداشده است ولی این عید را نباید فقط از جنبه مذهبی نگاه کرد

چه بعضی از حوادث خارجی اهمیت خاصی بآن داده است ، و از آنجا که شناختن مقام و مرتبه عظیم فرشته (مهر) در اوستا در تشخیص اهمیت مذهبی عیدمهرگان کاملاً مؤثر است ما بدواً بشرح وتفسیر کلمه مهر میپردازیم .

مهر از ایزدان بسیار مهمی است که در اوستا بنام وی بر میخوریم . دو ایزد در اوستا از تمام ایزدان مهمتر دانسته شده اند . یکی از آندوسروش و دیگری مهر است ایندو در مذهب بهدینان از حیث مرتبت بلافاصله بعد از امشاسپندان قرار دارند .

اسم مهر در سانسکریت میترا (Mitra) آمده و بعد از « وارونا » (۱) از سایر فرشتگان مهمتر دانسته شده است ، ومعنی آن دوستی وعهد و پیمان و او خود طرفدار جدی راستی و درستی و عقیده پاک و دشمن قادر و قهار دروغ و نفاق معرفی گردیده و اشتقاق آن از کلمه (Mith) میباشد که معنی « پیوسته » میدهد .

در اوستا مهر بنام مئثرا (Mithra) و در پهلوی بنام میترا (Mitra) یاد شده است . معنی آنرا « یوستی » واسطه و رابطه مابین فروغ و محدث و فروغ ازلی میداند ولی وندیداد آنرا بمعنی عهد و پیمان ذکر میکند . بقول دارمستتر (Darmesteter) این فرشته بنام « میترای » و « متسرعه » و « متسرم » نیز خوانده شده ومعنی آن محبت ودوستی است . (۲)

در « ودا » مانند اوستا برای مهر اهمیت و مقام مخصوصی فرض شده است و علاوه بر این وظایف او در « ودا » اندکی شبیه بوظایفش در اوستا میباشد . و در اثر وجود همین شباهت میتوان گفت که مهر در يك عهدی خدا یا فرشته مشترك نژادهای ایرانی و هندی بوده است . قدمت مهر از همینجا در میان قوم ایرانی معلوم و هویدا است . (۱)

از جمله اشتباهاتی که در میان فرهنگ نویسان و ادبای بعد از اسلام ایرانی بشدت ریشه دوانیده است ، یکی دانستن مهر با خورشید است و این اشتباه بعدی قدمت دارد که گاه شخص را بتردید میاندازد . مثلاً « استرابون » یکی از مورخین محقق قدیم در میان مهر و خورشید فرقی نگذاشته است . ولی در اثر قدمت این عقیده نباید بصحت آن حکم کرد ، چه مندرجات و مسطورات اوستا خلاف این عقیده را کاملاً آشکار میسازد و فی المثل ما در فقره ۲ از کرده چهارم مهریشت میخوانیم .

« مهر را میستائیم . . . اولین ایزدی که پیش از خورشید فناپذیر ،
 « تیزاسب در بالای کوی هرا (Hara) (۲) بر میآید و از آنجا آنمهر بسیار
 « توانا بتمام منزلهای آریائی مینگرد . »

آئین مهر بتدریج در اثر غلبه ایرانیان بر بابل ، بیابل و از آنجا

۱ - « دارمستتر در کتاب زنده اوستا » .

۲ - (Haraiti) نام کوهی است که آنرا باختلاف کوه البرز و یکی از جبال شرقی فلات ایران دانسته اند و بطن قوی این کوه باید در قسمت شرقی فلات ایران قرار داشته باشد .

بآسیای صغیر وبالاخره ازهمان راه باروپا رفت و درقرون اولیه میلادی
اهمیتی فراوان یافت و امروزه وجود مجسمه مهر درقصر واتیکان درجه
اهمیت و مقام مهر را در میان پرستندگانش بیان میکند .

بعقیده مهرپرستان مهر از تخته‌سنگی بوجودآمده و برای رفاه
بشر بابدیها بجنك برخاسته است و معتقد بودند که عاقبت الامر فتح و ظفر
او را خواهد بود و دراینمورد از اطاله کلام صرف نظر کرده میگوئیم این
ایزد را بنام سردار محبت و تمام کننده کار عدل خوانده اند .

بنابر آنچه از نوشته های اوستا و مخصوصاً مهریشت برمیآید
خداوند مهر را بشایستگی ستایش، مانند خویش آفریده است و او را
طرفدار راستی معرفی کرده میگوید که اگر کسی بمهر دروغ نگوید مهر
باو اسبهای تیز رفتار خوش خرام میبخشد و ایزد آذر راه راست را بدو
نشان میدهد و فروهرهای مقدس ویرا صاحب فرزندان کاری و نیک فطرت
میکنند و احتیاجات وی از هر حیث رفع میشود .

هشت تن ازیاران مهر از جانب او بر فراز کوهها و بر جها درآمده
در آن اماکن مینشینند و مراقب پیمان شکنان و مخصوصاً دروغگویان
بمهرند .

اهورامزدا مهر را هزار چستی و چالاکی و ده هزار چشم بخشیده
تا نیروی آن ها نگهبان احوال اشخاص پیمان شکن دروغگو شود ، و او
را دوهزار دیده بانست و از این رو هیچکس بدو دروغ نتواند گفت حتی

بزرگان و رؤسای خانواده ها و دهکده ها و نواحی و ایالات اگر احياناً بوی دروغ بگویند مهر غضبناك میشود و خانه و ده و ناحیه و ایالات و رؤسای آنها را تباه میکند و اسبان آن مردم نسبت بایشان نافرمانی میکنند. و پای از رفتار میکشند و نیزه های آنان در حال پرتاب شدن بسوی دشمن به عقب باز میگردد و اگر نیز بیدن خصم برسد بدان آسیبی نخواهد رساند. مهر حامی ممالك آریائی و سروسامان دهنده آنهاست و نخستین ایزدی است که پیش از خورشید جاودان تیزاسب از فراز کوه هراسر برآورده از آنجا بتمام منزلگاههای آریائی مینگردد. و اهورامزدا از برای مهر در بالای کوهی بلند و رخشان که در آنجا نه تاریکی و نه شب و نه مرض و نه پلیدی نه دیو، هیچکس وجود ندارد و مه و بخار از آن متصاعد نشود آرامگاهی قرار داد و آن کوه «هریتی» نام دارد. این آرامگاه را امشاسپندان بیاری خورشید به طیب خاطر بر فراز کوه مزبور برپای کردند تا مهر از آنجا بسراسر دنیای مادی بنگردد.

مهر را گردونه ایست که چهار اسب سفید یکرنگ آنها را در فضا بحرکت درمی آورند و راننده آن «ارد» میباشد و چنانکه از کرده ۳۱ مهر یشت برمی آید تمام آلات و ادوات جنگ در آن وجود دارد و در همین کرده راجع باین گردونه و تشریفات مهر بتفصیل سخن گفته شده است.

مهر برانگیزاننده جنگ و دوام دهنده آن میباشد و در جنگها پایداری کرده صفوف اعدا را از هم میشکافد و در دشمنان وحشت و اضطراب

عظیم تولید میکند .

این ایزد بزرگ همیشه بیدار است و برفراز برجی بزرگ ایستاده پاسبانی جهان میکند و یکی از کارهای او اینست که آبها را فراوان مینماید و باران را از آسمان میباراند و گیاه میرویاند ، و او را از عقل طبیعی چندان بهره است که کسی را در جهان بیایه وی نتوان یافت و گوش او از شنوائی نظیر ندارد .

برای نیایش مهر آدابی مخصوص بود و چنانکه از مهریشت و مخصوصاً کرده‌های ۲۳ و ۳۰ آن و بعضی مآخذ دیگر برمیآید لازم بود که نیایش‌کننده غسل کند و در هنگام عبادت « برسم » در دست گیرد و شیر را با « زور » یعنی آب مقدس (۱) و با عصاره گیاه هئوم (Haom) مخلوط کرده بنوشد و نیز از نان مقدس درئون (Daraona) بخورد . هومه مقدس را « زوت » پیشوای مذهبی نیازمهر میکرد .

باری چنانکه بطور کلی از نتیجه آنچه گفتیم برمیآید ایزد مهر فرشته راستی و درستی و عهد و پیمان و فروغ و جنگ و مهر و محبت و نگهبان خان و مان و قبیله و دودمان جنگجویان راست گفتار و طرفدار راستان و درستان و دلیران قوم ایرانی و پاسبان ممالك آریائی ایران میباشد .

چون وظائف مهر بسیار زیاد است برای او هزار گوش و ده هزار چشم تصور شده مقصود ازین خیال اینست که هزار ایزد هر آنچه را که

میشوند با و میگویند و ده هزار ایزد هر آنچه که میبینند بدو نشان میدهند. علاوه بر این چون در اجرای بعضی از مقاصد دیگر خود محتاج به مدد ستانی است، ایزدانی از قبیل « دامونیش اویمن » (۱) و فرشتگان آبها و گیاهها - « چیستا » فرشته علم - آذر فرشته آتش - « فرکیانی » فرشته شکوه و جلال سلطنت ایران - سروش مظهر فرمانبرداری و نماینده صنعت رضا و تسلیم و موکل بر حساب ثواب و گناه خلق در روز ستاخیز - رشن فرشته عدالت - بهرام فرشته پیروزی - ارد فرشته ثروت - باد همکارا مشا پسندان - خرداد نگهبان آب - و بعضی دیگر از ایزدان در گرد مهر بوده او را در اجرای نیات کمک و مساعدت میکنند . (۲)

اهمیت جشن مهرگان از حیث جنبه مذمبی از نتیجه مقالات فوق بر ما کاملاً هویدا میشود . زیرا جشنی که مربوط بچنین فرشته بزرگی باشد پیداست که در نزد مزدیسنان چه مقامی خواهد داشت . و در نتیجه همین اهمیت است که پارسیان را در باب روزمهرگان پندارهائی مخصوص بوده علمای زردشتی روزمهرگان را فضیلتی مخصوص قائل بودند و میگفتند که در قلۀ کوه شاهین با آنکه در تمام ایام تابستان يك سیاهی دیده میشود در بامداد روزمهرگان يك سفیدی مشاهده میگردد که در تمام احوال چه در تاریکی و چه در روشنائی و چه در ابر بودن هوا پیدا و آشکاراست (۳)

۱ - نماینده اندیشه نفرین و لعن از طرف دانا .

۲ - مهریشت ۳ - آثار الباقیه .

دارمستر میگوید که اهمیت این روز از آنجهت است که ابتدای ایام زمستان بزرگ « زین » (Zayana) میباشد و از حیث موقعیت در نقطه مقابل نوروز قرار دارد (۱) ، اما از اتفاقات تاریخی آنچه بنابر عقیده پارسیان سبب اهمیت جشن مهرگان شده است ظفر یافتن فریدون بر ضحاک و قیام کاوه بر بیوراسپ (ضحاک) و پیدایش مشیه و مشیانه « آدم و حوا » در این روز است چنانکه بعد بیاید .

باری اهمیت مهرگان بحدی است که آنرا تالی جشن نوروز میدانند و جهتش اینست که این دو عید دو حد فاصل از سال میباشد نوروز دلیل بر آمدن فصل گرما یعنی بهار و تابستان « هم » (Hama) و مهرگان دلیل بر دخول فصل سرما یعنی پائیز و زمستان (زین) میباشد (Hama) و (زین Zayana) بنا بر آنچه در بندهشن آمده است دو فصل میباشد که اولی یعنی هم تابستان و متشکل از هفت ماه یعنی ۲۱۰ روز و دومی زمستان و مرکب از ۵ ماه و ۵ روز یعنی ۱۵۵ روز بوده است و همین دو فصل است که در عصر ساسانیان بچهار فصل « وهار » ، « وهامین » ، « وپائیز » و زمستان بدل شده است . (۲)

و از نویسندگان قدیم « عمرو بن بحر جاحظ بصری » در یکجا بدین امر اشاره می کند (۳) اما جای تعجب است که : برخی مهرگان را بر نوروز برتری داده اند ، همچنانکه پائیز را بمراتب از بهار و الاثرش مرده اند و اعتماد

آنان در احتیاج برای اثبات این عقیده قول ارسطو است که در جواب اسکندر وقتی که ازو درباب بهار و پائیز سؤال کرد و ارسطو در جواب اسکندر گفت که ای پادشاه بهار ابتدای نشو و پاشی است و پائیز اول نابود گشتن آنان پس بهمین جهت پائیز از بهار برتر است (۱) ولی بنابر يك قول دیگر پارسیان چنانکه سلمان پارسی از صحابه بزرگ پیغمبر (ص) گفته است: نوروز و مهرگان را تقریباً در مقام یکی فرض کرده میگفتند که:

« خداوند در نوروز یاقوت را برای زینت بندگانش ظاهر »

« کرده و در مهرگان زبرجد را ، پس فضل این دو روزه سایر »

« ایام مثل برتری یاقوت و زبرجد است بر سایر گوهرها .. (۲)

بهترین سببی که میتوان برای پیدایش

جشن مهرگان بیان کرد وقوع روزمهر است درماه

مهر، چنانکه قبلاً گفته شد ولی بعضی گویند که

جهت پیدایش جشن مهرگان غلبه فریدون است

بر ضحاک و حبس کردن او در کوه دماوند (۳)

و نیز برخی گویند که در این روز فریدون قبل از

دفع ضحاک بر تخت جلوس کرد و از این روی مردم آنرا جشن گرفتند (۴)

سبب و زمان

پیدایش و وجه

تسمیه جشن

مهرگان

۱ - آثارالباقیه ۲ - آثارالباقیه ۳ - مروج الذهب مسعودی ، التفهیم -

بیرونی ، المحاسن والاضداد جاحظ ، تاریخ الامم والملوک طبری ، شرح بیست باب گنابادی و فرهنگهای آلودراج و برهان قاطع وانجمن آراء ناصری و

برهان جامع ۴ - فرهنگ الندراج .

و دسته‌ای سبب آنرا استبشار مردم به خروج فریدون بر ضحاک بعد از قیام کاوه دانسته‌اند (۱) و پارسیان گویند که در این روز خداوند زمین را بگستر داند و اجساد را خلق کرد تا اینکه قرارگاه ارواح باشند و در این روز ملائکه یاری و مددکاری کاوه آهنگر کردند (۲) و چنانکه از مندرجان بندهشن بر می‌آید مشیه و مشیانه در این روز از نطفه کیومرث بوجود آمده‌اند (دریشتها کیومرث بصورت کیومرتن آمده است) و بنابر آنچه از فصول ۱۴ و ۳۴ بندهشن بر می‌آید کیومرتن در ۶۰۳۰ سال پس از خلقت عالم مرد و چهل سال بعد از او مشیه و مشیانه نخست بشکل دو درخت از نطفه کیومرث بوجود آمده‌اند. پیدایش مشیه و مشیانه که فی الحقیقه میتوان آنها را بآدم و حوا تعبیر کرد، در ۶۰۷۰ سال بعد از خلقت عالم بوده است. (از مقدمه اوستای دهارلز) (۳) استاد ابوالقاسم فردوسی جشن مهرگان را منسوب بزمان فریدون دانسته گوید.

برسم کیان تاج و تخت مهی	بیاراست با کاخ شاهنشهی
زمانه بی‌اندوه گشت از بدی	گرفتند هر کس ره بخردی
بروز خجسته سر مهر ماه	بسر بر نهاد آن کیانی کلاه
می‌روشن و چهره شاه نو	جهان نور داد از سر ماه نو
نشستند فرزندگان شاد کام	گرفتند هریک ز یاقوت جام

۱ - آثار الباقیه ۲ - برهان قاطع - انجمن آثار ناصری - آثار الباقیه

۳ - بنا بر نقل استاد صفا

دل از داوری ها بپرداختند بآئین یکی جشن نو ساختند
پرستیدن مهرگان دین اوست تن آسائی و خوردن آئین اوست
و گویند که در این روز خداوند ما را روشنی داد و حال آنکه
پیش از این کره ای تاریک بود و ایرانشهری گفته است که خداوند میثاق
نور و ظلمت را در روزهای نوروز و مهرگان گرفته است . (۱)

در وجه تسمیه مهرگان و اینکه این کلمه چگونه پدید آمده است
اغلب در فرهنگها و بعضی از کتب قدیمه عقایدی اظهار شده است که چندان
بحقیقت نزدیک نمینماید و بهترین وجه تسمیه مهرگان همانست که قبلا
ذکر کرده ایم فقط چیزی که هست اهمیت و مقام شامخ مهرگان در نزد
پارسیان باعث ایجاد افسانه‌هایی راجع باین جشن گردید و قلم را بدست
افسانه سرایان داد . بهر حال اقوال دیگری که در وجه تسمیه مهرگان
و معنی آن آمده است و بعضی از آنها تا حدی بصواب نزدیک و اغلب
از حقیقت دور است بقرار ذیل است :

گویند که چون فریدون پس از دفع ضحاک بر تخت سلطنت نشست
مردم بشکرانه این اتفاق جشن گرفتند و بعد از آن حکام نسبت بر عایا
مهربان شدند و چون مهرگان بمعنی محبت پیوستن است . بنابراین جشن
جلوس فریدون بدین نام خوانده شد (۲) و برخی گویند که پارسیان را
پادشاهی بود که مهر نام داشت و او که مردی ظالم و ستم پیشه بود در نیمه

ماه مهر رخت از جهان بربست و مردم شادمان شدند و چون مهر یعنی
مرك و گان مترادف پادشاه یا پادشاه ظالم است این روز به مهرگان یعنی
پادشاه ظالم موسوم شد . (۱)

ابوریحان بیرونی مهرگان را محبت روح میداند و درباب نامیدن
این روز به مهرگان میگوید :

« گویند که مهر اسم آفتاب است و آفتاب در این روز برای »

« عالم ظهور کرد و ازین جهت این روز موسوم بمهرگان گردید »

« و کسروی گفته است که موبد متوکل را شنیدم که میگفت »

« چون روز مهرگان فرا رسید آفتاب در دایره ای که میان »

« نور و ظلمت فاصله است طلوع کرده ارواح را در اجساد تباه »

« میکند و ازین روی پارسیانش میرگان نامیده اند . (۲) »

بنابر این مهرگان را بمعنی میرگان یعنی روز مرك نیز دانسته اند .

مهرگان را در زبان پهلوی مهرگان و در زبانهای قدیمتر از آن

میشرگان میگفتند . (۳)

در مورد زمان پیدایش جشن مهرگان چنانکه باید نمیتوان عقیده

ثابتی اظهار کرد زیرا که درین موضوع نه سندی در دست است و نه

قرائنی قوی . ولی باز باتکاء یکی دو قرینه میتوان زمان آنرا از روی

حدس و تقریب معلوم ساخت . اگر مهرگانرا چنانکه مشهور است از

جشنهای مذهبی دین زرتشت بدانیم ناچاریم که زمانش را از اواسط قرن یازدهم قبل از میلاد فروتر بیاوریم . اما چنانکه میدانیم تمام مورخین گذشته مهرگانرا بفریدون پادشاه داستانی ایران نسبت داده و ما از آنجا که نمیتوانیم قلم ابطال بر جمله عقاید آنان در این باب بکشیم مجبوریم که بدو فریدون را چنانکه باید بشناسیم و آنگاه برای یافتن زمان پیدایش جشن مهرگان بجستن عهد سلطنت فریدون همت گماریم . بنابراین مقدمه باید دانستکه :

این فریدون را که اغلب از نویسندگان و مورخین قدیم ، صاحب سلطنت پانصدساله اش میدانند ، میتوان مؤسس سلسله ای شمرده که پانصد سال دوام کرده باشد . راجع بفریدون سخنان اغلب نویسندگان قدیم یکنواخت است و از آنجا که تکرار اقوال آنان را نتیجه ای نیست ما در اینجا فقط بذکر آنچه که از آثار ایرانی ما قبل اسلام راجع بفریدون برمیآید اکتفا میکنیم :

قضیه ضحاک و فریدون از داستانهای بسیار قدیمی آریین های هند و ایرانی است و از آنجا که در زبان سانسکریت و اوستا هر دو ذکر شده است باید آنرا راجع بایامی دانست که هنوز هندوان و ایرانیان از یکدیگر جدا نشده بودند .

چون ضحاک بر جمشید ، یم (Yam) پسر « وایوانها » (Vaayvaanhaa) تسلط یافت و به دستگیری « سپی تی یور » (Sepitiyoor) برادر جمشید

او را با اره دونیم کرد ، (۱) (سپی تی یور برادر جمشید استکه برای خاطر ضحاک برادر خود را بنابر آنچه که از اساطیر ایرانی برمی آید با اره دونیم کرد و معنی « سپی تی یور » مرد سپیدسینه میباشد .) (۲) دست بظلم و جور گشود تا اینکه اهورامزدا فریدون را از پی قلع و قمع ضحاک برانگیخت اسم این مرد در اوستا تری تئون (Treeteon) و اسم پدرش ائویه (Athavie) آمده است و بنابر آنچه که از « هوم یشث » برمی آید عقیده مذهبی زردشتیان به این استکه ائویه دومین کسی است که عصاره گیاه هوم (Hoom) را در تشریفات مذهبی بکاربرد . (نیاز عصاره گیاه هوم با سایر چیزهایی که در باب نیایش مهر ذکر کرده ایم فقط اختصاص بیک ایزد یا یکی از عبادات مذهبی نداشته و در جمله تشریفات مذهبی بکاربرده میشده است) و در پاداش این کار فرزندی بوی عطا شد موسوم به تری تئون که اژی دهاک (Ajidehaak) سه پوزه و سه سر و شش چشم را بکشت . و نیز چنانکه از آبان یشث برمی آید ائویه باید نام خانوادگی اجداد فریدون و پدر وی باشد در اینجا میخوانیم که :

« اردویسور آناهیت (Ardevisoor) یا آبان فرشته آبها »

« را بستای تا اینکه کسی که بدو تری تئون از خاندان ائویه ،

« هابروی نجاهای ورن (Vorn) الخ »

و بتربیتی که در فقرات بعد در همین یشث برمی آید تری تئون از

اردویسور تقاضا کرد که ویرا در دفع ضحاک کمک کند و اردویسور خواهش وی را برآورد.

اسم فریدون در حماسه ملی هندوان « تری تند » (۱) و نام پدرش درودا « آپ تیه » (Aptye) آمده است و همین کلمه اخیر می باشد که در پهلوی به آسپان مبدل شد . (۲)

محل تولد فریدون شهر « ورن » است (۳) و تفسیرهای پهلوی این شهر را در جنوب دریای خزر قرار میدهند و معینا ذکر میکنند که بنابر بعضی ماخذ ورن نام قدیمی کرمان می باشد . (۴)

در فصل ۳۸ از کتاب بندهشن سلسله نسب فریدون بدینگونه ذکر شده است . « تری تئون ، پسر » پورتورا « پسر » سیاک تورا ، پسر « سپیت - تورا » پسر « گفرتورا » پسر « رما تورا » پسر « ون فرژسن » پسر « یمه » (جم) دهازلز (۵)

ابوریحان بیرونی سلسله نسب فریدون را بدین ترتیب ضبط کرده است افریدون بن اثفیان کاو بن اثفیان نیکاو بن اثفیان شهر کاو بن اثفیان اخنبکاو بن اثفیان اسپیدکاو بن اثفیان دیزه کاو بن نیفروش بن جم (۶) . ابوریحان درجائی دیگر لقب فریدون را موبد مینویسد .

۱- داستانهای قدیم ایران ۲- ادبیات مزدیسنا «یشتها» ۳- وندیداد فرگرد اول فقره ۶۹ ۴- دهالز ۵- البته این نقل دهالز با سایر منقولات اندکی فرق دارد ۶- آثارالباقیه .

اما در باب زمان حکمروائی فریدون عقیده صریحی نمیتوان اظهار کرد و فقط به حدس میشود گفت که این شخص در بین قرون ۱۴ و ۲۰ قبل از میلاد میزیسته است و این حدس در اثر بدست آوردن زمانهای تقریبی سلطنت جمشید و ایام تسلط منوچهر پیدا میشود که باید پس از انقراض سلسله فریدونیان بسلطنت رسیده باشد ، (۱) حال چون نمیتوان سخن را در این باب بیش از این بدرازا کشانید دیگر راجع باین موضوع بحثی نمیکنیم .

در نتیجه دانستن زمان تقریبی فریدون چنین معلوم میشود که جشن مهرگان با دوجشن سده و بهمنجنه اگر واقعاً از محدثات زمان فریدون باشد تقریباً در سنین مابین قرون ۱۴ و ۲۰ قبل از میلاد مسیح بوجود آمده است و نیز اگر در پدید آمدن جشن مهرگان معتقد بوجود اعقاب فریدون باشیم میتوانیم زمان تداول آنرا در بین قرون نهم و چهاردهم قبل از میلاد قرار دهیم .

باری بهیچ وجه نمیتوان زمان پیدایش جشن مهرگان را از اوایل عهد هخامنشی فروتر آورد زیرا که آثار مورخین یونانی چنانکه بعد خواهیم دید بما اجازه این تفریط و سهل انگاری را نمیدهد . دارمستتر میگوید که این عید طبیعتاً همانقدر قدیم است که ملت ایران ولی بعد اذعان داشت که قدمت این عید متناسب است با قدمت نیایش مهر .

تغییر مکان جشن مهرگان از محل نجومی خود

چنانکه قبلاً در بحث ماه بهیژ کی اشاره شد
سال اوستائی شمسی تقریبی بوده است . زیرا
پارسیان هر ماه را ۳۰ روز دانسته و باز همانطور
که دیدیم پنج روز را نیز بنام اندرگاه یا پنجه
دزدیده بترتیب خاص و بنوبه بآخر هر يك از

شهور دوازده گانه میافزودند ولی چنانکه میدانیم سال شمسی حقیقی اندکی
از ۳۶۵ روز زیادتر است و در زیجها مکرر از آن صحبت داشته اند و
مقدار تقریبیش را معمولاً شش ساعت فرض میکنند مجموع این کسور
زائد در مدت ۱۲۰ سال تقریباً ۳۰ روز یعنی يك ماه اوستائی میشود و
پارسیان بنابر بعضی قوانین مذهبی این ماه جدید را هر ۱۲۰ سال یکمرتبه
بنوبت بعد از یکی از شهر اوستائی قرار داده نام همان ماه را براومی
نهادند و اسم این ماه را چنانکه دیدیم بطور عموم بهیژك یعنی مبارك
میگفتند و در آن جشن میگرفتند و چون بحث کاملی از این موضوع
کرده ایم از تکرار آن گذشته فقط میگوئیم که چون پس از زمان فیروز
ساسانی تا آخرین سال سلطنت یزدگرد سوم این کیسه بعمل نیامد و بعد از
برافتادن سلطنت ایرانیان نیز رسم مزبور متروك ماند ماههای فارسی که
بعد از جلوس یزدگرد بماههای یزدگردی و بعد از قتل وی بماههای
مجوسی موسوم شده بودند از مکان ثابت خود قدم فراتر نهاده در طی سنین
بگردش افتادند و اعیاد پارسی نیز که تابع ایام مشهور بوده اند لابد در این

گردش و تغییر شرکت داشتند . چنانکه فی المثل نوروز سال ۲۸۲ یعنی در زمان خلافت المعتمد بالله در ۲۶ حمل و در ۴۶۷ هجری یعنی در عهد سلطنت ملک‌شاه در نیمه برج حوت و بقولی در ۱۳ حوت و در زمان تألیف کتاب آثارالباقیه در اوایل حمل بوده است .

مهرگان نیز مانند نوروز و سایر اعیاد پارسی همواره در گردش و تغییر بود . چنانکه ابوریحان در کتاب آثارالباقیه اشاره کرده است نوروز در زمان ساسانیان همیشه در اول تابستان بوده است و بنابراین مهرگان تقریباً در اوایل فصل زمستان قرار می‌گرفت ولی بنا بر قول او در زمان وی بر اثر اهمال باول پائیز افتاده بود و همین حال را همیشه داشت تا اینکه در زمان ملک‌شاه یعنی در سال ۴۶۷ یا در سال ۴۷۱ ماه‌های پارسی بر اثر اصلاح تقویم حال ثابتی بخود گرفت و نوروز باول حمل بازگشت و در این صورت مهرگان بجای حقیقی خویش عودت کرد و بهمین حال بود تا اینکه هجوم مغولان و مصائب متواتر دیگر آنرا با اغلب اعیاد ایران از خاطرها سترد و بدیار نیستی رهسپار کرد .

مدت ایام مهرگان را باختلاف ذکر کرده‌اند و در این مورد دو عقیده مختلف میتوان تشخیص داد . عده‌ای مانند صاحب شرح بیست باب و برهان قاطع و چندتن دیگر مدت جشن مهرگان را شش روز دانسته گفته‌اند که ابتدای این جشن از روز شانزدهم مهر است و آنرا مهرگان عامه (کوچک) و انتهایش روز ۲۱ و آنرا مهرگان خاصه (بزرگ) مینامند .

درین صورت و بنا بر قول ایشان مهرگان جشنی شش روزه بوده است .
در مقابل این دسته عده ای دیگر مانند جاحظ و ابوریحان معتقدند
که مهرگان جشنی ۳۰ روزه بوده است که پنج روز اول مهرگان عامه و یا
مهرگان کوچک نام داشت و بقیه ایام بترتیبی که بعد خواهد آمد به پنج
قسمت شده و هر يك بصفی مخصوص از طبقات مردم اختصاص داشت و
مهرگان خاصه یا مهرگان بزرگ نامیده میشد .

ابتداء جشن مهرگان عامه از مهر روز یعنی شانزدهم مهر و ابتداء
جشن مهرگان خاصه از رام روز یعنی بیست و یکمین روز مهر بود .

ابوریحان در التفهیم فی صناعته التنجیم مینویسد :

« مهر جان روزی است از مهر ماه نامش مهر و روزها از پس »

« مهر گانست همه جشن اند بر کردار آنچه از پس نوروز بود »

« و ششم این مهرگان بزرگ و رام روز نام است و بدین دانندش »

از ذکر جمله « بر کردار آنچه از پس نوروز است » کاملاً بر ما معلوم

میشود که جشن مهرگان نیز مانند نوروز تا ۳۰ روز دوام داشته است چه

ابوریحان و سایر مورخین مدت جشن نوروز را بکرات سی روز نوشته اند .

ابوریحان در آثار الباقیه صراحتاً به سی روز بودن جشن مهرگان

اشاره میکند و میگوید :

« روز بیست و یکم مهر ماه که رام روز است مهرگان بزرگ »

« میباشد و سبب آن ظفر یافتن فریدونست بر ضحاک و اسیر »

« کردن او ضحاک را و زرادشت امر کرد که راه تعظیم مهرگان »
 « (مهرروز از ماه مهر) و رام روز (از مهرماه) یکی است. »
 « پس ایرانیان هردو را با هم عید گرفتند تا اینکه هرمز بن »
 « شاپور شجاع این دو روز را بهم وصل کرد و ایامی را که »
 « مابین آنها بود عید گرفت همچنانکه در اتصال دو نوروز »
 « (عامه و خاصه) کرد . پس پادشاهان و مردم ایران شهر از »
 « اول مهرگان تا تمام ۳۰ روز را بین طبقات مردم عید قرار »
 « دادند بهمان ترتیب که ذکرش در نوروز گذشته است و برای »
 « هر طبقه پنج روز تعیین کردند . »

از این گفتار برخلاف اقوال سایر مورخین چنین معلوم میشود
 که در قدیم ایام و قبل از هرمز بن شاپور در میان مهرروز و رام روز
 از مهرماه عیدی وجود نداشته و جشن مهرگان فقط در این دو روز برپا
 میشده است .

چون ابوریحان میگوید که بعد از هرمز دلیر عدد ایام جشن
 مهرگان مانند نوروز به ۳۰ روز رسید و بخش قسمت کردند لازم است که
 بگوئیم :

بقول جاحظ در زمان جمشید و بعقیده ابوریحان بعد از جمشید
 و بعقیده ما در عهد ساسانیان ماه فروردین بخش قسمت تقسیم میشد که
 بنا بگفتار جاحظ پادشاه وقت پنج روز اولی را باشراف و ثانوی را برای

بخشش اموال و دریافت هدایا و سومی را بخدم خویش و چهارمی را بخواس خود و پنجمین را بلشگریان و ششمی را برعایا و مردمان پست اختصاص میداد و بنابعقیده ابوریحان پنجه اولی پادشاهان و دومی باشراف و سومی بخدم پادشاهان و چهارمی بندماء آنان و پنجمی بعامه مردم و ششمی بشبانان اختصاص داشت .

مهرگان نیز چنانکه قبلا دیده ایم همین حال را در دربار سلاطین ساسانی پیدا کرده بهمین تقسیمات منقسم میشده است و در اختصاص دادن پنجه های ششگانه آن یکی از اصناف مردم ، نیز ناچار باید طرفدار یکی از دو عقیده فوق شد .

از اختصاصات مهرگان در میان سایر اعیاد ایرانیان این است که اغلب مراسم را با نوروز شباهتی کامل میباشد چنانکه جاحظ اغلب در کتابهای التاج فی اخلاق الملوك والمحاسن والاضداد رسوم مهرگان و نوروز را با هم و

مراسم جشن مهرگان

در ادوار مختلف

در تحت يك عنوان ذکر کرده است . ولی البته بر اثر اختلاف زمان نوروز و مهرگان و علل دیگر ، اختلافاتی کوچک در میان این دو عید پدیدار شده بود و ما در جای خود بذکر این رسوم زائده و شرح رسوم مشترکه نوروز و مهرگان مبادرت میکنیم و اینک برای آنکه از قدیمترین عهدی که تاریخ بما اطلاعاتی در این باب میدهد شروع کرده باشیم بشرح آئین جشن

مهرگان در عهد سلاطین هخامنشی میپردازیم :

رسوم جشن مهرگان در دربار سلاطین هخامنشی مانند این عید در دوره ساسانیان کاملاً معلوم نیست چه اولاً : در کتب و تواریخی که بوسیله مؤلفین دوره اسلامی تدوین شده است بهیچوجه اثری از آن دیده نمیشود و این خود در اثر عدم اطلاعیست که ایرانیان این زمان نسبت بسلسله سلاطین هخامنشی داشتند ثانیاً : مورخین خارجی که در قرون قدیمه بذکر این مراسم پرداخته اند ، چون بجزئیات امور توجه نداشتند و خود نیز فی الحقیقه از عظمت این جشن اطلاع کافی نداشتند ، در ذکر آن باختصار کوشیده اند .

بهر حال ما را چنانکه باید از رسوم این عید در عهد سلاطین مزبور اطلاع کاملی در دست نیست ولی برخی از مراسم آنرا در این دوره بقرینه و بعضی را از روی اسناد تاریخی میتوان بیان کرد .

قبل از بیان مراسم مهرگان در دربار شاهان هخامنشی باید متذکر بود که سلاطین مذکور فرشته مهر را چنان مقدس شمرده و چندان اهمیتش میداده اند که حتی بنام وی قسم یاد میکردند و این مطلب از آنچه گزنفون مورخ یونانی در کتاب تربیت کورش و پلوتارک مورخ یونانی نگاشته اند بخوبی برمیآید . و چنانکه میدانیم در دوره های بعد از هخامنشی و حتی در عهد ساسانیان نیز درباره تعظیم و تکریم مهر کسی تابدین حد غلو نکرده است . بنابراین مقدمه تصور این امر بسیار طبیعی است که شاهان هخامنشی بعیدی که منسوب بچنین فرشته بلند مقامی باشد بسیار اهمیت میداده در

اجرای مراسم آن بهیچوجه کوتاهی نمیکرده‌اند .

یکی از مراسم مهم اعیاد نوروز و مهرگان در عهد سلاطین ساسانی دادن بارعام بوده است که جز درین دو جشن نامی از آن در میان نمی‌آمد (۱) و چون شاهان ساسانی در اغلب از مراسم درباری تقریباً از اجدادپارسی خویش تقلید میکردند ، اشکالی ندارد که رسم مزبور را در عهد سلاطین هخامنشی نیز از اختصاصات درباری بشماریم زیرا اولاً : شاهان هخامنشی که بشهادت مورخین یونانی جشن مهرگان را با شکوهی تمام پیای میکردند ناچار از دادن بارعام نیز در این جشن خودداری نمیتوانستند کرد بخصوص که هدایای والیان و حکام ایالات و ولایات در این اوقات بدربار میرسید و لازم بود که از نظر شاهنشاه بگذرد . ثانیاً : چنانکه از گفتار هر تسفلد (۲) برمیآید شاهان هخامنشی که برای بارعام عمارتی خاص داشتند در جشن نوروز بیارنشسته و نمایندگان پادشاهان جزء و شهرداران را که باهدا یا بدربار حاضر میشدند بخدمت میپذیرفتند بدین ترتیب چگونه میتوان گفت که از حیث عظمت و موقعیت طبیعی تالی جشن نوروز میباشد بارعام مرسوم نبوده است ؟ بنابراین مقدمات باید مدعن بود که پادشاهان هخامنشی در جشن مهرگان بیارعام می‌نشسته‌اند .

از جمله مورخین قدیم اروپا که راجع بر رسوم مهرگان در دربار هخامنشی چیزی نگاشته‌اند ، یکی کتزیاس یونانی طبیب اردشیر دوم است

که خود مدتی در دربار پادشاهان هخامنشی میزیست . کتزیاس میگوید که شاهان هخامنشی نمیبایست مست شوند مگر در روزی که ستایش و نیایش مهر را جشنی برپا میکنند و بترتیبی که مرحوم پورداد از کتزیاس نقل کرده اند شاه در این روز لباس ارغوانی میپوشید .

در جشن مهرگان شهرداران (۱) و پادشاهان دست نشانده و مطیع هر يك بنوبه خود هدایائی که لایق خدمت پادشاهان بلند مرتبه هخامنشی باشد بوسیله نمایندگان خود بخدمت میفرستادند و شاید بهمان ترتیبی که در نوروز مرسوم بود صاحب بار ، هر يك از نمایندگان مذکور را بنوبت بحضور شاهنشاه میبرد تا هدایای خود را از نظروی بگذرانند باری استرابون جغرافیا دان مشهور یونانی در کتاب یازدهم از جغرافیای خویش میگوید که ساتراپ ارمنستان هر ساله برای شاهنشاه هزار کره اسب میفرستاد تا آنکه در جشن مهرگان از نظروی بگذرد از دوری که در قرن چهارم قبل از میلاد میزیسته است نقل شده است که پادشاهان هخامنشی در جشن مهرگان میرقصیده اند .

در روز مهرگان جزء اشیائی که بحضور شاه میآوردند یکی گیاهی بود که وندیشمان آنرا با اسم « سی سیف » یاد کرده است و شاید مقصود وی از لغت مزبور « سوسنبر » باشد چه در بندهشن آورده اند که این گیاه مقدس مخصوص بهرام ایزد است .

۱ - این کلمه در فارسی هخامنشی خشرپاون بوده و یونانی ساتراپ شده است .

اما پس از تسلط یونانیان چنانکه مشهور است تقویم اوستائی در دربار متروک گردید و تقویمی بمیان آمد که در نزد ما بتقویم یا تاریخ اسکندری معروف است و مبداء آن شاید سال ۳۱۲ قبل از میلاد یعنی سال تأسیس سلسله سلوکی باشد . ماههای این تقویم مقدونی بوده است . بدین ترتیب دیده میشود که ماههای اوستائی و بتبع اعیاد ملی و مذهبی ایرانیان در دربار سلاطین از نام و نشان بیافتاد و شاید در این اوقات فقط ملت ایران را بتوان پشتیبان و ضامن بقاء آنها دانست . از این جهت نمیتوانیم در باب اعیاد ایرانی و مخصوصاً مهرگان که موضوع بحث ماست بتحقیق چیزی بگوئیم و مراسم آنرا در این هنگام معلوم سازیم .

در عهد اشکانیان پارتی، باز مهرگان سراز بالش اختصار برداشت و دوباره پای در دربار پادشاهان نهاد و این معنی از حکایتی که ثعالبی در کتاب « غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم » در باب موبدان موبد وقت و خسرو پسر فیروز اشکانی مینویسد ، بخوبی معلوم است و برای اطلاع از آن باید آن کتاب رجوع شود . مطلب مهمی که از این حکایت بر میآید اینست که شاه در روز مهرگان بار میداد و بزرگان مملکت بتقدیم هدایا مبادرت میکردند و موبدان موبد نیز در این کار از دیگران پیروی مینمود و شاید هدایای او زودتر از سایر پیشکشها بخدمت شاه فرستاده میشد . بهر حال وجود جشنهای زمان اوستا در دربار اشکانی از وجود اسامی مشهور اوستائی بر روی سکه ها و اسناد دولتی و نیز از اقدامی که در

کتاب دینکرت به « ولخشن » پادشاه اشکانی در باب جمع آوری اوستا نسبت داده شده است بر ما ثابت میشود و از نیروی میتوان قول ثعالبی را قبول کرد و حکایت فوق را اقلاً دلیل مرسوم بودن جشن مهرگان در دربار پادشاهان اشکانی دانست .

در دربار شاهان ساسانی برای مهرگان مراسم مخصوصی انجام میشد و اساساً از آنجا که سلاطین ساسانی پایه قدرتشان بر اصل مذهب استوار بوده است ، در احیاء مراسم قدیم ایران و قوانین مذهب زرتشت سعی بلیغ داشته تشریفات جشنهای ایران و مخصوصاً نوروز و مهرگان را بنهایت افراط رسانیده بودند . بجز در موقع نوروز و مهرگان که یکی در هنگام بهار و دیگری ب فصل خزانست بارعام معمول نبود و شاید شاهان ساسانی در این امر پیروی از سلاطین هخامنشی کرده باشند .

یکی از خصایص درباری ساسانیان اینست که هر روز از ایام سال را شعری جدید و نواختنی تازه در خدمت شاهنشاه مرسوم بود و بنابراین در هر يك از ایام اعیاد آوازه‌ها و آهنگهایی وجود داشت که بهمان روز اختصاص داده میشد چنانکه در ایام نوروز آهنگهای « نوروز بزرگ » و « نوروز کیقباد » و « نوروز خردک » و « ساز نوروز » و « باد نوروز » و اقسام این الحان نواخته میشد و نیز چنانکه جاحظ میگوید در این ایام مغنیان با آوازهائی از قبیل غنا و مخاطبه و آوازه‌های بهاری و آوازهائی که اخلاف زردشتیان از آنها یاد کرده‌اند و باغانی « آفرین » و « خسروانی »

و « مازستانی » (۱) مترنم میشد .

در ایام مهرگان نیز ناگزیر، از اقسام این آهنگها نامی بمیان میآمد که امروزه از آن جمله جزاسامی الهان « مهرگانی » ، « مهرگان بزرگ » ، « مهرگان خردک » برای ما چیزی نمانده است .

در روزهای مهرگان و نوروز معمولاً پارسیان مشک و عنبر و عود هندی بیکدیگر هدیه میدادند و ملوک روغن بان را تبرکاً بر خود میمالیدند و گاه عوام الناس نیز بدین کار مبادرت مینمودند . رسم پادشاهان ساسانی در مهرگان به سر نهادن تاجی بود که صورت آفتاب بر خود داشت و سبیش اعتقاد ایرانیانست به اینکه در روز مهرگان خورشید در جهان آشکار شد و بقولی اولین کسی که در این روز بنزد شاه میآمد موبدان موبد بود و او طبقی باخود میآورد که در آن ترنج و قطعه‌ای شکر و کنار و بهی و عناب و سیب و خوشه‌ای انگور سفید و هفت دسته مورد که بر آن زمزمه خوانده باشند ، وجود داشت . (۱)

در این روز شاهان ساسانی جامه‌ای از بردیمانی و وش میپوشیدند و چنانکه در کتاب بلوغ الادب از عبدالله بن مقفع نقل شده است و نیز بقریبی که از بیانات جاحظ در المحاسن والاضداد برمیآید و ما اکنون بنقل مخلوطی از آن دو مبادرت میجوئیم ، معلوم میشود که :

۱ - مازندانی ۲ - ابن خلف تبریزی نیز عین همین رسم را با جزئی اختلاف در برهان قاطع ذکر میکند .

در این روز چون پادشاه زینت خود را میپوشید و بمجلس حاضر میشد مردی خجسته نام و مبارك قدم و گشاده صورت و نیکویان که از هنگام شب تا بامداد بر درخانه شاه توقف میکرد بامدادن بدون اجازه بر شاه داخل میشد و چندان بر پای میایستاد تا شاه ویرا بیند . پس شاه از او میپرسد که کیستی و از کجا آمده ای و اراده کجا داری و نامت چیست و که ترا آورد و با کدامین کس آمده ای و باتو چیست آن مرد در جواب میگفت: من نیروی فتح و ظفرم و از جانب خدا میآیم و اراده پادشاه نیکبخت کرده ام . اسبم خجسته و آورنده من نصرت و ظفر می باشد . سال جدید به همراه منست و سلامت و بشارت و گوارائی ده آوردم . پس پادشاه میگفت اجازه ورودش دهید و سپس خود بوی میگفت که درون آی ، آن مرد درون - رفته مینشست و بعد از او مردی داخل میشد که با وی طبقی سبمین بود . که در اطرافش نانهای گردی که از انواع حبوب مانند گندم ، جو ، ارزن ، زرت ، نخود ، عدس ، برنج ، کنجد ، باقلی و لوبیا ، پخته میگردد ، جمع بود و از حبوب مزبور نیز هر يك هفت دانه و هفت خوشه و قطعه ای شکر و دینار و درهم جدید و شاخه ای اسپند بر این طبق گذاشته میشد . در میان طبق هفت شاخه از درختهایی که بدانها و با سم آنها تفال میکنند و نظر کردن بدانها نیکوست مثل بید ، زیتوان ، بهی و انار گذاشته میشد . بعضی از این شاخها بر يك گره و بعضی بر دو گره و بعضی بر سه گره بریده میشده هر يك را بنام شهری از شهرها نامیده و بر روی آنها افزود و افزاید و افزون و پرور

و فراخی و فراهمی مینوشته اند که معنی آنها عبارتست از بیفزود و میافزاید و افزودن و رزق و فراخی و سعه . آنمرد تمام این چیزها را بدست گرفته خلود و دوام ملك و سعادت و عزت شاه را میخواست و پادشاه در این روز در باب هیچ کاری بمشورت نمیپرداخت از ترس اینکه مبادا از آن چیزی پدید آید که ناپسند باشد و در تمام سال جاری شود اولین چیزی که در این روز برای شاه آورده میشد طبقی زرین یا سیمین بود که بر آن شکر سفید و جوز هندی مقشر تازه و جامهای سیمین یا زرین قرار داشت . پادشاه از شیر تازه ای ابتدا میکرد که در بعضی از آن خرماهای تازه خیسانیده شده بود و نارگیل و خرمائی چند بر میداشت و بکسی که در نزدش از همه عزیزتر بود میداد و از شیرینی و آنچه که میخواست میخورد . پس از این مقدمات هدایا بعرض شاه میرسید .

اما در باب هدایائی که در این عید بخدمت شاه فرستاده میشد . باید دانست که این هدایا را یا پادشاهان ممالك مجاور و متعاهد و والیان ایالات و ویالات و امرای دست نشانده شاهان ساسانی بدربار میفرستادند و یا خواص و اطرافیان و اقرباء پادشاه و سایر مردم بوی تقدیم میکردند .

نوع هدایای دسته اول عبارت بود از ظرائف هر سرزمین . چنانکه از هندفیل و شمشیرهای هندی و مشک و پوست حیوانات و از سند طاووس و طوطی و از روم دیبا و فرشهای قیمتی میفرستادند . قوادشاه و مرزبانان تیرها و شمشهای مصمت از سیم و زر تقدیم میکردند و عمالیکه بقایای

مالیات سال گذشته در نزدشان بود آنها را جمع کرده و در بدرهای حریر چینی بسته و بخدمت میفرستاده اند و همین کار را میکردند آن عمالیکه میخواستند با ارسال اموال زیاده‌تر امانت و درستکاری خود را نشان دهند .

اما در باب نوع دوم هدایای دسته دوم باید گفت که :

معمولا مردم مملکت اعم از خواص و عوام آنچه را که خود بدانها تعلق و میلی داشتند و یا حرفه آنان بدان منحصر بود بشاه تقدیم میکردند و ما در اینجا مقداری از آنچه را که جاحظ در کتاب المحاسن والاضداد نوشته است نقل میکنیم .

معمولا وزرا ، دبیران ، خواص ، اقربای شاهنشاه جامهای طلا و نقره مرصع به گوهر و جامهای سیمین مطلا ، بزرگان و اشراف لباسها ، عقابها ، شاهین ها و یوزها و زینها و آلات آنها را بشاه هدیه میدادند و گاه نیز ممکن بود که یکی از مردان بزرگ تازیانه‌ای بشاه تقدیم کند . حکما بشاه حکمت هدیه میدادند (یعنی شاهرا بیند و حکمت متنبه و آگاه میساختند) و شعرا شعر و خطبا خطبه ، و ندما تحفه و چیزهای نو و خوشایند و نوبر ، و پرورانندگان چهارپایان اسبان تیز رفتار خوش خرام و دراز گوش مصری و استرواسبان غیر تازی ، ظرفا مشکهای پوشیده از حریر چینی مملو از گلاب ، و جنگجویان کمان و نیزه و تیر ، و آهنگران و زره‌گران شمشیر و جوشنها و سنانها تقدیم مینمودند و صاحبان کسوت و ثیاب لباسهای بلند از خز و جامه‌های رنگین و دیبا و غیره و گوهریان

گوهر و صیرفیان آلات نقره و طلا و جام‌های سیمین مملو از دینار و اواسط الناس دینارها و درهم‌های همان سال و یا ترنج یا بهی یا سیب پیادشاه اهداء میکردند . از اعیان مملکت آنکه مشک را دوست میداشت مشک بهدیه میفرستاد و آنکه بعنبر خوشدل بود عنبر . و اگر از سواران و شجاعان بود اسب یا نیزه یا شمشیری برسم هدیه بخدمت شاه میفرستاد و اگر تیرانداز بود بنا بر سنت زمان تیری نثار خدمت شاه میکرد و مرد ثروتمند سیم و زر هدیه مینمود .

و بر زنان خاص پادشاه و جواری او بود که هر آنچه را که بهتر میدانستند و بیشتر میپسندیدند تقدیم خدمت وی کنند چنانکه در ذکر رجال گذشت ؛ مگر آنکه بر زنان پادشاه واجب بود که اگر در نزد بعضی از آنان کنیزکی نیکو منظر باشد و آن زن بداند که پادشاه را بوی تعلقی و میلی است و بدیدنش دلخوش میباشد او را باکمل حالات و بهترین زینتها و نیکوترین هیأتها برسم هدیه پیادشاه دهد . و چون چنین میکرد حق او بر پادشاه این بود که شاه ویرا بر زنان خود مقدم دارد و منزلتی مخصوص دهد و براکرامش بیفزاید چه پادشاه میدانست که آن زن بر نفس خود سخت گرفته و چیزی بوی بخشیده است که برداش گران می‌آمد و کسی را بدو تخصیص داده که خود بآن دروسع زنان نیست مگر برخی از آنان بهر حال زنی که باهداء یکی از جواری خود مبادرت نمیکرد ناچار دری نفیس و گوهری گران بها و انگشتری و آنچه که سبک وزن و لطیف باشد تقدیم حضرت شاهنشاه میکرد.

مهرگان در اسلام

بعد از غلبه مسلمین بر ایرانیان و برافتادن
اغلب از مراسم و عادات ملی و مذهبی پارسیان ،
بعضی از اعیاد ایران همچنان با رونق اولیه خویش
باقی ماندند و حتی از میان اقوام ایرانی نیز تجاوز
کرده اعراب غالب را با احترام خود واداشته اند

و از آنجمله است. نوروز و مهرگان و سده که در نزد اعراب نیز و نوروز و مهرگان
و سده خوانده میشوند . ایرانیان از همان اوایل عهد اسلام بنا بر عادت
موروث بتقدیم هدایا بخلفا و امراء در ایام اعیاد مبادرت کرده اند چنانکه
فی المثل در عهد علی بن ابیطالب (ع) عده ای از دهگانان در نوروز هدایائی
بخدمت وی بردند . معاویه بن ابی سفیان برای تکثیر عایدات خویش در
نوروز هدایائی بر عهده مردم گذاشت که در سال بده میلیون درهم میرسید
وکسی که دومین مرتبه هدایای نوروز و مهرگان را در اسلام بهمان ترتیبی
که در عهد ساسانی مرسوم بود متداول ساخت حجاج بن یوسف ثقفی است
ولی عمر بن عبدالعزیز این رسم را منسوخ ساخت و حال بهمین منوال
بود تا اینکه احمد بن یوسف کاتب در عهد مأمون عباسی هدایائی بخدمت
او فرستاد و نوشت .

هذایوم جرت فیہ العادة بالطاف العبیده للسادة (۱)
در مهرگان سال ۱۲۰ هجری موقعیکه اسد بن عبدالله در بلخ بود

دهگانان و امراء علی‌الرسم بتقدیم هدایا مبادرت جستند و دهقان هرات شخصاً هدیه‌ای قیمتی بخدمت برد . (۱)

چنانکه از آثار نویسندگان سلف برمیآید دربار خلفای عباسی بنوروز و مهرگان اهمیت بسیار میداد . در این عهد نیز امرا بتقدیم هدایا مبادرت می‌جستند چنانکه « خالدالمهلبي » به متوکل جامه‌ای رنگین منسوج از طلا و بعضی از اشیاء قیمتی دیگر برسم هدیه بنوروز تقدیم کرد و « حسن بن وهب » در مهرگان جامی زرین بمتوکل فرستاد که در آن هزار مثقال عنبر بود و ایاتی نیز بدو نگاشت .

علاوه بر این در این ایام گاه بنگاشتن تبریکنامه‌ای نیز مبادرت میکردند چنانکه همین « حسن بن وهب » در نوروز چیزی بعنوان تبریک نوشته بخدمت متوکل فرستاد و نیز یکی از معاصرین متوکل در مهرگان دو بیت ذیل را بدو نگاشت :

المهر جان لنا يوم نسريه	يوم تعظمه الاشراف والعجم
وانت فيه لنا بدريضئ كما	ان السماء بيد الليل تبتم
یکی از شعرای عرب مهرگانرا بدین ترتیب وصف کرده است .	
احب المهر جان لان فيه	سرور الملوك ذوى النساء
و بانا للمصير الى اوان	تفتح فيه ابواب السماء
جشن مهرگانرا در نزد تمام سلاطینی که در قرون اسلامی بر ایرانیان	

حکومت میکردند اهمیت و اعتباری مخصوص بود . از دوره سامانیان گرفته تا هنگام هجوم مغول شعرا هر يك بنوبه خویش قصایدی در تهنیت مهرگان برای امرای متبوع خود ساخته اند که نقل آن جمله در این مختصر نتیجه ای جز تفصیل و تطویل نخواهد داشت . از جمله فرخی در یکی از قصاید خویش گوید :

زین جشن خزان خرمی و شادی بیند چندانکه در ایام بهاری بیر آید
گفته میشود شاید مهرگان را در قرون اسلامی گاه بنام جشن خزان نیز میخوانده اند ولی چنانکه گذشت باید دانست که در قرون قبل از اسلام جشن خزان از اعیاد مخصوص پارسی است و نام دو جشنی بوده است که یکی در هشتم شهریور ماه و دیگری در اول مهر ماه برپای میگردد ولی از این دو جشن و نام آن در دربارهای اسلامی ایران اسمی نیست .

گرچه ما را از هدیه دادن پادشاهان ایران در قرون اسلامی بامرا و درباریان ، اطلاع درستی در دست نیست ولی در یکی از قصاید منوچهری که در مدح اسپهبد منوچهر بن شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بن زیار دیلمی سروده شده است یکی از نظایر این امور بر میخوریم . منوچهری در قصیده مذکور که بدین مطلع شروع میشود :

بینی آن ترکی که چون او برزند بر چنک چنک

از دل ابدال بگریزد بصد فرسنگ سنک

میگوید :

ای رئیس مهربان این مهرگان خرم گذار

فرو فرمان فریدون را تو کن فرهنگ هنک

خزیده اکنون بر زمه ، می ستان اکنون برطل

مشک ریز اکنون بخرمن ، عود سوزاکنون بتنک

اما در این نکته جای هیچ تأمل نیست که پادشاهان بسپاهیان در روز جشن مهرگان لباس های فصلی را که مهرگان در آن بود میداده اند و ابوریحان میگوید که چون در زمان او مهرگان باول پائیز افتاد سلاطین خراسان لباس پائیزی و زمستانی هر دورا در میان لشکریان متفرق میکردند.

بهترین کتابی که ما را از رسوم درباری عید مهرگان در قرون اسلامی آگاه میکند کتاب مقامات مسعودی تألیف ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی است . در این کتاب اگر چه فقط بر رسوم مهرگان در دربار سلاطین غزنوی بر میخوریم ولی میتوانیم که این مشتم را نمونه ای از خروار دانسته بگوئیم که مهرگان با همین رسوم و یا مراسمی نظیر آن در دربارهای سلاطین ایران در قرون اسلامی برپای میشده است . این رسوم را با مراسم مهرگان در ایران قبل از اسلام شباهتی کامل است . فقط یکی از وجوه تمایز آنها با آئین گذشته اینست که شاه در این دوره بیش از یکی دو روز ب جشن نمی نشست و این معنی از مطالعه کتاب سابق الذکر بخوبی بر می آید . در این روز ها هدایای حکام و امرا و پادشاهان ممالک اطراف و درباریان

و ندما بعرض شاه میرسید و سفرای پادشاهان و رسولان و امیران بخدمت میآمدند و شاعران قصاید غرادرتهنیت سلطان و وصف مهرگان میسرودند و صلت‌های گران مییافتند و قایع نگاران زمان قصاید تبریکیه مزبور را در سالنامه‌ها ضبط میکردند و مطربان و رامشگران برامشگری میپرداختند و صلت مییافتند و اگر پادشاه بشرابخواری عادت داشت نشاط شراب میکرد و معمولاً در ایوان پذیرائی شاه خوانی بزرگ با تکلفات فراوان مینهادند. این نکته را نیز باید در نظر داشت که احترام ایام مذهبی اسلام و اعیاد یا روزهای مقدس گاه باعث میشد که در جشنهاییکه مصادف با این نوع از ایام میگشت سرور و نشاط شراب و سماع درکار نبود بلکه فقط بعرض هدایا اکتفا میشد و این مطلب از مسطورات تاریخ بیهقی بخوبی برمیآید :

« در روز چهارشنبه نهم ذوالحجه امیر بجشن مهرگان نشست (۱) »
 « و هدیه‌ها بسیار آوردند و روز عرفه بود امیر روزه داشت و »
 « کسی را زهره نبودی که پنهان و آشکارا نشاط کردی . »
 اینك قطعه ذیل را برای بیان مراسم درباری جشن مهرگان در عهد غزنویان از تاریخ بیهقی نقل میکنیم .

« در روز دوشنبه سه روزمانده از ماه رمضان امیر بجشن »
 « مهرگان بنشت و چندان نثارها و هدیه‌ها و ظروف و ستور »

« آورده بودند که از حد و اندازه بگذشت «سوری» صاحب دیوان »
 « بی نهایت چیز فرستاده بود نزدیک وکیل درش تا پیش آورد »
 « همچنان وکلای بزرگان اطراف چون خوارزمشاه و امیر - »
 « چغانیان و امیر گریان و مازندران و ولات قصاد و مکران »
 « و دیگران بسیار چیز آوردند و روزی بانام بگذشت . روز »
 « چهارشنبه عید کردند و تعیبه فرموده بود سلطان رضی اله عنه »
 « چنانکه بروزگار سلطان ماضی پدرش رحمة الله علیه دیده »
 « بودم وقتی که اتفاق افتادی رسولان اعیان و بزرگان عراق »
 « و ترکستان بحضرت حاضر بودند و چون عید کرده بود »
 « سلطان از میدان بصفه بزرگ آمد خوانی نهاده بودند سخت »
 « با تکلف آنجا نشست و اولیا و حشم و بزرگان را بنشانند »
 « و شعرا پیش آمدند و شعر خواندند و بر اثر ایشان مطربان ، »
 « زدن و گفتن گرفتند و شراب روان شد هم براین خوان و ، »
 « دیگر خوان که سرهنگان و خیل تا شان و اصناف لشکر بودند »
 « مشربهای بزرگ چنانکه از خوان مستان بازگشته بودند . »
 « امیر قدحی چند خورده بود از خوان و بتخت بزرگ اصل »
 « باز آمدند و مجلس ساخته بودند که مانند آن کسی یادداشت »
 « وزیر و عارض و صاحب دیوان رسالت و ندماء حاضر آمدند »
 « و مطربان سرائی بیرونی دست بکار بردند و نشاطی برپای ، »

« شد که گفتی درین بقعت غم نماند که همه هزیمت شد و امیر »
 « شاعرانی را که بیگانه تر بودند و عنصری را هزار دینار »
 « دادند و مطربان و مسخرگان را سی هزار درم و آن شعرها ،
 « که خواندند همه در دواوین ثبت است . اگر این بنبشتمی »
 « دراز شدی که استادان در وصف مجلس و صفت شراب و »
 « تهنیت عید و مدح پادشاهان سخن بسیار گفته بودند .

در تاریخ بیهقی بامثال این موارد بسیار بر میخوریم و از آن جمله
 است توضیحاتیکه راجع بمهرگانهای سال ۳۴۰ و ۳۴۱ میدهد و مخصوصاً
 در ضمن توصیف مهرگان سال ۳۴۰ میگوید .

« و آن قصاید (که در تهنیت امیر مسعود بمناسبت جشن مهرگان ،
 « گفته بودند) نبشتم و اگر طاعنی گوید که چرا از آن امیر -
 « محمود رضی الله عنه نیاورده است و از آن امیر مسعود نیاورده »
 « جواب آن است که این روزگار بما نزدیکتر است و اگر آنچه ،
 « قصاید آورده شدی سخت دراز گشتی و معلوم است که در »
 « جشنها برین نمط گویند . »

خلاصه کلام اینکه جشن مهرگان را در آن ایام اهمیتی بسزا بود
 و حتی سلاطین ترك نژاد ایران و اعرابی که بر برخی از ولایات این مملکت
 تسلط میافتند با اهمیت آن متعرف بودند و چنانکه از قصاید شعرای پیش
 از مغول بر میآید تا زمان هجوم وحشیان مغولستان این عید با برخی از

اعیاد دیگر هنوز از سرزمین ایران رخت بدیار نیستی نکشیده بود ولی چون دوره ادبار و تیره بختی فرا رسید و چنگیز خونریز پای در رکاب بیدادگری و خون آشامی نهاد ابرهای اندوه بار فضای صاف تعیش ایرانیان را فراگرفت و اعیاد موروث آنان مانند مهرگان و جشنهای دیگر (بغیر از نوروز) رهسپار دیار عدم شدند .

بخش هشتم

جشن سده

سده نام جشنی است که از عهد ساسانیان

بیادگار مانده بیشک بنام ستک یا سذك خوانده

میشده است، که تازیان آنرا معرب کرده سذق

یا سذق گفتند. اینکلمه از دو جزء مرکبست :

سد بمعنی (۱۰۰) که در اوستائی ست (Sata) و در سانسکریت « ستا »

آمده است. جزء دوم کلمه پسوند « ها » نسبت است که در پارسی باستان

بصورت اك (Aka) در کلمه بנדك (Bandac) و غیره دیده میشود این «ها»

وجه تسمیه

سده

تخصیص را شمس قیس رازی اینطور شرح داده است :

« و آن «هائیکه» در اواخر بعضی اسماء آمده نوع را از جنس
 « ممتاز گرداند و آنرا تخصیص النوع من الجنس خوانند، چنانکه
 « دندان از دندان و چشمه از چشم و زبانه از زبان و پایه
 « از پای و گوشه از گوش و دسته از دست و ناخن از ناخن
 « و تنه از تن و پشته از پشت و زرینه و سیمینه و چوبینه
 « و آوازه و چپله و دهه و هفته و ترشه و تلخه و بنفشه و سبزه
 « و سیاهه و سپیده و زرده و نشانه و کرانه و میانه و آسمانه
 « که اینهمه ها آن بواسطه حرکت ما قبل خویش هر نوعی
 « را از جنس خویش فصل میکنند . » (۱)

با داشتن امثال فوق نیک هویدا میگردد که یکی از موارد استعمال
 پسوند مزبور الحاق آنست بعدد برای افاده تخصیص چنانکه پنجه از پنج
 انگشت و هفته از هفت روز و دهه از ده روز و چله از چهل روز و سده از
 صد روز و هزاره از هزار سال آمده است .

از مطالب فوق آشکار گردید که لغت سده بمعنی منسوب بشماره
 صد است که برای رساندن اختصاص استعمال شده است و اینکه در فرهنگهای
 پیارسی آنرا بمعنی آتش شعله بلند و آتش شعله کشنده گرفته اند معنی
 مجازی و فرعی است که بمناسبت جشن سده از قدیم ایجاد گردیده است

چنانکه در فرهنگ جهانگیری بدون اینکه اشاره‌ای باین معنی مجازی شده باشد دوییت از حکیم ازرقی آمده است که متضمن همین معنی مجازی است و میرساند که از دیرباز میان شعرا و ادبا متداول بوده و آن دو بیت اینست .

از جور و ستیز تو بهر بیهده‌ای در هر نفس از سینه بر آرم سده‌ای
ای عشق تو درد دل من آتش زده‌ای مردی نبود ستیزه با دلشده‌ای
و خاقانی نیز هنگامیکه اینطور سروده است ؛

مگذار کاتش سده در جان ما زند این هجر کافر تو که آفت‌رسان ماست
شاید نظر بآتش افروزی‌های بزرگی که در جشن سده مرسوم بوده است چنین معنی مجازی را از کلمه سده اراده کرده باشد .

در مورد رابطه این جشن و عدد صد عقاید بیشماری وجود دارد که ذیلاً بذکر بعضی از آنها میپردازیم : ابوریحان بیرونی گوید .
« و نیز گفته‌اند که اندر این روز از فرزندان پدر ،
« نخستین صدتن تمام شدند . »
و گردیزی آورده است .

« چنین گویند مغان که اندر این روز صد مردم تمام شده بود از ،
« نسل میشی و میشیانه و ایشان دو مردم نخستین بودند ، چنانکه ،
« مسلمانان گویند آدم و حوا ، مغانرا آن دو تن بودند (۱) ،

ملا مظفر گنابادی نوشته است :

« وجه تسمیه اش به صد آنستکه چون کیومرث را صد فرزند ،
 « بوجود آمده بود از ذکور و اناث و همه بجای رشدونمو ،
 « رسیدند در این شب جشن نمود و همه را کدخدا ساخت ،
 « و فرمود تا آتش بسیار افروختند ، بدینجهت آنرا سده ،
 « نام نهاد . » (۱)

در بعضی از فرهنگهای فارسی (برهان قاطع - آلدراج - جهانگیری
 انجمن آرا ناصری) آمده استکه :

واضع این جشن کیومرث بوده و باعث بر این آنستکه کیومرث را
 صد فرزند از اناث و ذکور بود ، چون بعد رشد و تمیز رسیدند در شب
 این روز جشن ساخت و همه را کدخدا کرد و فرمود که آتش بسیار افروختند .
 بدان سبب آنرا سده گویند . و نیز همانطور که میبیدی ذکر میکند .
 هنگامیکه کیومرث را صد فرزند پدید آمد و بالغ و برونمند شدند ، در
 این شب آنان را زن داده با آتش افروزیهای گوناگون فرمان داد . همچنین
 در فرهنگها آمده است که :

این جشن را هوشنك بن سیامك بهمرسانید و بعضی گویند هوشنك
 که پسر چهارم آدم علیه السلام است . یعنی چهار پشت بآدم میرسد ،
 روزی با صد کس بطرف کوهی رفت ، ناگاه ماری بزرگ و قوی جثه بنظرش

درآمد و چون هرگز مار ندیده بود بشگفت آمد و گفت جمیع جانوران متابعت ما میکنند همانا این جانور دشمن ماست که سراز اطاعت پیچیده است سنگی برداشت و بر جانب مار انداخت آن سنك خطا شد و بر سنك دیگر خورد آتش از آن بجست و برخس و خاشاك اقتاد و مار را بسوخت چون در آن زمان هنوز آتش ظاهر نشده بود هوشنك با همراهان از پیدا شدن آتش خرم و شادان گردیدند . وی گفت این نور خداست که دشمن ما را کشت و بسجده رفت و شکر ایزد بجای آورد و قبله خود ساخت و در آنروز جشنی بزرگ کرد .

فردوسی در شاهنامه همین داستانرا ذکر کرده منتهی گفته است که هوشنك با چند کس سوی کوه رفت .

یکی روز شاه جهان سوی کوه گذر کرد با چند کس هم گروه و ذکری از عدد صد نکرده و در پایان گفته است .

شب آمد بر افروخت آتش چو کوه همان شاه در گرد او با گروه یکی جشن کرد آنشب و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد ز هوشنك ماند این سده یادگار بسی باد چون او دگر شهریار

ابوریحان بیرونی در التفهیم نوشته : « اما سبب نامش بسده چنانست که از او تا نوروز پنجاه روز است و پنجاه شب و در کتاب شرح بیست باب بنقل از حل التقویم مندرج است که : « و این شب را بدانجهت سده گویند که پنجاه روز و پنجاه شب بنوروز مانده باشد » و نیز در ذین الاخبار

آمده است :

« بعضی گفته اند میان این روز و میان نوروز صد شبانه روز بود »
 « یعنی پنجاه روز و پنجاه شب برای این سبب صد نام کردندش . »
 و همینطور در فرهنگهای پارسی نوشته اند : چون از این روز تا نوروز پنجاه روز و پنجاه شب است که مجموع آن صد باشد بنابراین سده گویند و صد بصاد معرب سده بسین است چه در کلام فرس قدیم صاد نیامده است .
 از میان وجوه اشتقاق مذکور توجیه اخیر مقبول تر افتاده رایج گردیده است ولی افزودن شماره شبها بروزها برای درست کردن عدد صد امری غریب و نادر و تاحدی ساختگی بنظر میرسد چه شکی نیست که این وجه تسمیه از آنجا برخاسته است که چون نوروز جشنی بزرگ و مشهور و آغاز بهار و ابتدای سال است همیشه مورد توجه مردم بوده و عامه مردم چنانکه امروزه هم متداول است سر سال را پیش چشم داشته و در طی سال مدت زمان مطلوب را نسبت بدان میسنجیده اند .
 منتهی قرب هنگام وقوع جشن یا واقعه را بهر يك از نوروز گذشته و آینده در نظر می گرفتند و بهمین جهت جشن سده را نیز نسبت بنوروز یا آغاز سال نوین انداز گرفته و فاصله آنرا که اتفاقاً صد شبانه روز بوده است یکی از وجوه اشتقاق نام آن دانسته اند و اینکه در زبان شعرا سده طلایه دار و پیشرو نوروز دانسته شده است از همین جاست چنانکه منوچهری گوید :

اینك بیامده است به پنجاه روز پیش جشن سده طلایه نوروز و نو بهار

و بنابر مطالب فوق باید برای کشف حقیقت موقع حقیقی جشن سده را جستجو کرد .

این جشن معمولاً در آبان روز از بهمن ماه
تحقیقی در موقع
بر گذاری
جشن سده
 (دهم بهمن) گرفته می شده است و همه مورخین
 و فرهنگ نویسندگان اشاره کرده اند و در شب آن
 که میان روز دهم و روز یازدهم بوده است آتش
 افروزی مبادرت میورزیده اند و سده در مآخذ
 موجود نام شب است نه نام روز .

ظاهراً این جشن که آتش افروزی در آن مرسوم بوده در شب پیش
 از روز نود و نهم زمستان پنج ماهه (معمول در ایران باستان) واقع می شده
 است و در حقیقت میتوان گفت که این جشن در پایان آذر روز از بهمن ماه (۱)
 صورت می گرفته است . چه جشن سده که اساساً در سال و ماه بهیز کی
 ثابت بدهم بهمن ماه (یازدهم دلو) می افتاده بعدها ظاهراً از سال ثابت
 جدا و تابع سال عرفی سیار شده است و بهمین جهت در همان شب دهم
 (و در واقع روز نهم) مانده است .

چنانکه اشاره کردیم در ایران باستان سال بدو قسمت ، تابستان
 هفت ماهه و زمستان پنجم ماهه بخش می شده است بدین ترتیب که بهار و
 تابستان و ماه اول پائیز کنونی تابستان هفت ماهه و پنج ماه دیگر که از
 آبان ماه شروع می شده زمستان پنجم ماهه بوده است از این روی جشن سده

که در دهم بهمن ماه گرفته میشد ، درست صد روز پس از آغاز این زمستان پنج ماهه بوده و نام آن بگذشتن صدروز پس از آغاز زمستان اشاره میکند. ظاهراً این وجه تسمیه و هنگام اصلی آن در عهد ساسانیان و شاید تا مدتی پس از آن نیز رایج بوده است . ولی از طرفی بواسطه انتقال اندرگاه از پایان اسفندارمذ و سیر آن در ماهها بمرور زمان و رسیدنش به آخر آبانماه فاصله اول آبانماه و دهم بهمن دیگر صد روز نبوده ، بلکه صد و پنجروز میشده است لذا ظاهراً بعضی بحساب قهقرائی از دهم بهمن ماه دوبجلو شمرده و برای درست کردن حساب صد روز پنجم آبانرا آغاز زمستان قدیم فرض کرده اند یعنی تصور کرده اند که اصل چنین بوده است و بیرونی در آثار الباقیه مینویسد :

« ایرانیان پس از آنکه کبس از ماههای ایشان برطرف شد »
 « در اینوقت منتظر بودند که سرما از ایشان برطرف شود و »
 « دوره آن منقضی گردد زیرا ایشان آغاز زمستان را از پنج »
 « روز که از آبان بگذرد میشمردند و پایان زمستان ده روز »
 « که از بهمن ماه میگذشت میشد . »

همچنین بیرونی درباره جشن سده میگوید که اهل کرخ آنرا شب گزند میگویند چونکه سرما در آن هنگام سخت و گزنده است . و در باب آذر جشن نیز نوشته که سرما در اینوقت گزنده (اکلب) میباشد و نیازمندی بآتش بیشتر است .

در قانون مسعودی صریحاً آمده است که آذر جشن در پایان سلطنت ایرانیان هنگام تغییر هوا سردی بود . چنانکه در التفهیم نیز آمده که آذرماه به روزگار خسروان در آغاز بهار بوده است و این تصریح موید دو نکته فوق است .

بهر حال با در نظر گرفتن این مطلب و اینکه دوهزار و در باب تقسیم سال بدو قسمت جشن سده را نیز از جمله قرائن گرفته است ، وجه تسمیه این جشن آنست که در آن هنگام صد روز از آغاز زمستان پنجاهه (یعنی آغاز آبانماه) گذشته است و با این توجیه باید تأسیس جشن سده را از زمانی دانست که خمره مسترقه پایان آبانماه نیفتاده بوده است . کریستنسن در کتاب نمونه های نخستین انسان و نخستین پادشاه فصلی درباره سده و آذر جشن از گفته نیلسون در مکاتبات خصوصی بین او و مؤلف نقل میکند که بنا بر آن مشارالیه بنکته یکی بودن جشن سده و آذر جشن در اصل و وقوع آنها صد روز پس از آغاز زمستان متوجه بوده است حتی گمان کرده که منشاء جشن سده وقوع آنست در روز صدم زمستان باستانی .

باید دانست که پیش از جشن سده جشن دیگری هم در پنجم بهمنماه میگرفته اند که نام آن از سده ماخوذ و بگفته کتاب منتهی الادراک نوسدق و بنا بنوشته التفهیم و غیره نوسده یا بر سده است و گردیزی در زین الاخبار نوشته است که « . . . این بر سده را نوسده نیز خوانند . »

ولی ابوریحان در ماهیت آن مردد است وگوید « پیش از سده روزیست او را بر سده گویند و نیز نوسده و بحقیقت ندانستم ازوی چیزی. » از آنچه گفته شد چنین بر می آید که محققان معاصر وجه تسمیه سده را بسبب وقوع جشن مزبور ، در آغاز پیدایش آن ، صد روز پس از شروع زمستان میدانند و این قول از دیگر گفته هائی که مذکور شد خردمندانه تر است ، زیرا علاوه بر متونی که بدین قسمت اشاره کرده اند و ما بنقل آنها پرداختیم و نیز باستناد مندرجات کتاب شرح زیج ایلخانی راجع با آغاز شدن زمستان از ابتدای آبان ، اولا گذشتن صد روز اول زمستان متناسب تر است تا پنجاه روز و پنجاه شب بنوروزمانده ، ثانیاً اگر اندرگاه را در آخر اسفند بپنداریم آنوقت گفته اخیر باطل میشود چه در آن صورت سده ۵۵ روز و پنجاه و پنج شب بنوروزمانده و مجموعش از صد فز و تتر میشود ، ثالثاً وجود بر سده و یا نوسده که پنج روز پیش از سده یعنی پنجم بهمن ماه واقع میشده موید عقیده بالاست زیرا چنانکه از گفته بیرونی در التفهیم نقل کردیم اندرگاه در پایان زمان ساسانیان در انجام آبانماه بوده است و چون پنجروز اندرگاه را بحساب می آورده اند روز صدم از آغاز زمستان پنجاهم بهمن ماه میافتاده و در صورتیکه اندرگاه را بحساب نمی آورده اند روز صدم از آغاز زمستان بدهم بهمن منطبق میشده است و با این تغییر گفته ابوریحان در التفهیم که میگوید از نوسده چیزی ندانستم ظاهراً حل میشود ، چه بعبارت بهتر نوسده یا بر سده ، صد روز

از آغاز زمستان پنجاه گذشته است با محاسبه اندرگاه ، و سده ، صدروز
از آغاز زمستان گذشته است بی محاسبه آن .

از رسوم جشن سده در عهد ساسانیان
هیچگونه آگاهی نداریم ولی بی شک پیش از اسلام
این جشن با مراسمی پرشکوه معمول بوده است
و لافل میتوان آتش افروزی سده را در زمان

مراسم سده

ساسانیان محقق دانست . گذشته از آنکه فردوسی بارها در شاهنامه یادآور
این جشن گشته و تذکر وی می‌رساند که در خداینامه نیز از آن مکرر
ذکر ی شده بوده است و از تضاعیف شعری وی بخوبی برمیآید که جشن
سده در عظمت و اهمیت نظیر نوروز و مهرگان بوده و بعلاوه جایگاهی
ویژه و کاخی باشکوه که غالباً در پیرامون آتشکده نیز بوده برای آن ترتیب
میداده اند .

اما آنچه از مراسم و آئین این جشن بما رسیده است . اطلاعاتیست
که قدما در کتابها و تاریخهای خویش نگاشته اند بنابراین ما مراسم سده
را در قدیم ذکر کرده سپس بذکر مراسم و آداب آن در سالهای اخیر
میپردازیم .

مهمترین رسمی را که در جشن سده معمول میداشتند و از دیر باز
تاکنون نیز بر جاست آتش افروزی بوده است که اساساً شکوه و شهرت
جشن سده نیز بر اساس آن استوار بوده و هست و این کار در پایان روز دهم

و شب یازدهم از ماه بهمن انجام میگرفته است .

برای آتش افروزی پادشاهان و امیران و دیگر مردم هریک
بفراخور حال خویش بتپیه هیزم و خار و خاشاک بویژه چوب گز فرمان
میداده اند و کوهها و پشتههایی بلند از هیمه و خار ساخته ، آتش بدان
میافکندند تا آنچه که از غایت بسیاری ، فروغش از فرسنگها مسافت
دیده میشده است . چنانکه فروغ آتش سده ایراکه مسعود غزنوی در سال
۴۲۶ هجری بقول بیهقی برپا کرده بود از دوفرسنگ راه دیده بودند .

معمولا این آتش افروزی در دشتی پهناور صورت میگرفته و همچنین
بر فراز تپهها و کوهها بوته و همیه و خار گرد میکردند . چنانکه در جشن
سده ای که مرداو بیج در اصفهان گرفت همه دشت و بیابان و تپه و کوه پر از
آتش شده بود و این پادشاه فرمان داده بود که در برابر او از تنه درخت
خرما منابر و قبههایی بسازند و درون آن را بخس و خاشاک و نی بینبازند
و آتش بزنند .

همچنین در مجلس هائیکه با حضور پادشاهان و بزرگان برپا میشد
شمعها نصب میکردند که هنگام غروب افروخته شود ، آنگاه پرندگان
چون کبوتر و زاغ و زغن را گرفته بافتهای گیاه را پایشان بسته آتش
میزداند یا دانه های گردوی میان تپه را بقیرونقت و خاشاک انباشته بمنقار
یا پایشان بسته آتش در آن میافکنده پروازشان میداده اند . و گاه مرغان و
حیوانات نفت اندوده را در زبانه آتش رها میساخته اند و این پرندگان

و دوندگان پسران و تازان بدشت و کوه روی نهاده با آتش که در پا یا برتن داشته‌اند خس و خاشاک انباشته صحرا را آتش زده کوه و دشت را پر از آتش میساخته‌اند .

آتش افروزی گاه میبایستی در يك آن آغاز گردد چنانکه مرداویج کرد . و گاه نیز پشته‌های گیاه و خاری که بر فراز تپه‌ها و کوه‌ها پراکنده شده بود ، بوسیله پرنده‌گان و ددان مشتعل میگشته است و بدین ترتیب آتش افروزی متناوباً و بتدریج انجام میگرفته مدتی دوام می‌یافته است . گرد آتشی که در حضور سلطان یا امیر افروخته میشده خوانی میگسترده‌اند و باده‌گساری و شرابخواری آغاز میگشته است و شعرا قصائدی را که در مدح شاه و وصف سده ساخته بودند در آن هنگام یا پس از آن میخوانده‌اند و مردم به شادی و رامش پراخته با جهیدن از فراز توده‌های کوچک آتش نشاط خود را آشکار میساخته‌اند .

کودکان و خردسالان نیز از این شادی و رامش بهره‌ای داشته‌اند زیرا چنانکه غزالی در کیمیای سعادت بخیریدن بوق سفالین برای کودکان در جشن سده اشاره میکند و امروز نیز در جشنهای بزرگ ما چون نوروز و غیره مرسوم میباشد . اینکار دلیل شادی عمومی و انبساط خاطر خرد و بزرگست . به قول بیرونی در شب سده ایرانیان دود بری انگیزخته‌اند تا دفع مضرت کرده باشند .

این بود رسوم و آدابی که در باره جشن سده از کتابهای پیشینیان

بدست آوردیم و نگفته پیداست که این رسوم ویژه ایرانیان مسلمان بوده است چه ایرانیان زرتشتی علاوه بر آتش افروزی آداب دیگری از قبیل خواندن ادعیه و غیره داشته اند که بدان اشاره خواهیم کرد .

باید توجه داشت که آتش زدن بجانوران و پرندگان سودمند با آن احترام و تقدیمی که در دین مزدیسنا بجانوران میشده است ، بدون شك از رسوم و آداب ایران پس از اسلام است ، چه از طرفی در دین زرتشتی آزار جانوران سودمند اهورائی از گناهان بزرگ بوده است و چنانکه میدانیم زرتشتیان امروز نیز در این جشن چنین رسمی را معمول نمیدارند و حال آنکه اگر آتش زدن بحیوانات جزء رسوم و آداب باستانی آنان بود بدون شك سنت دیرین خود را نگاه میداشتند بعلاوه چنانکه ملاحظه شد این رسم تنها در دربار پادشاهان ایران معمول بوده است نه در جای دیگر ، گو اینکه اساساً بیجان کردن جاننداری برای پدید آوردن سرور و شادی و انبساط خاطر دور از جوانمردی و مردمی است و بهمین جهت است که ابوریحان در آثار الباقیه پس از ذکر رسم فوق میگوید : خداوند از کسانی که از آزار رساندن بجانوران و جانداران لذت میبرند انتقام گیرد .

بعد از اسلام تا آنجا که اطلاع داریم قدیمیترین جشن سده ای که در تواریخ ذکر شده جشنی است که مرداوینج زیاری در سال ۳۲۳ هجری در شهر اصفهان گرفته است و مورخینی چون ابن اثیر و ابی الفدا و ابن مسکویه

و ابن خلدون از آن یاد کرده‌اند و نیز در کتاب الحضاره الاسلامیه فی قرن الرابع الهجرى بدین قسمت اشاره شده است و ما اینک برای نمونه و حسن ختام این بخش شرح آنرا بنقل از کتابهای بالا یاد میکنیم .

چون شب میلاد یعنی شب آتش افروزی سال ۳۲۳ هجری فرا رسید مرداو یح دیلمی بفرمود تا همیه بسیار از کوهها و اطراف بیاورند و بر دو جانب دشت معروف به زنده رود یا زرین رود یا جرین ، پشته‌ها و توده‌های بزرگی از هیزم تشکیل داده بر فراز کریم کوه که مشرف باصفهانست از دامنه تا فراز کوه همه جا هیزم و خار بسیار چیدند چنانکه چون آتش در آن همیه‌ها میزدند همه کوه سراپا آتش میشد و همچنین در اطراف شهر توده‌های دیگری از خار و همیه و گزگرد آوردند و سپس بجمع آوری نفت و نفت اندازان و بازیگران چیره دست فرمان داد و فرمود شمعهای بزرگی برپای داشتند و قبه‌ها و منابری بشکل گنبدها و کوشکهای بزرگ از تنه درختان خرما که با آهن بهم پیوسته شده بود ساختند و درونش را به خار و نی انباشته دور از جایگاه وی قرار دادند ، باری در آن حوالی کوه و تپه‌ای نماد که بر فرازش هیزم و خار و بوته برای آتش افروزی نریخته باشند و بفرمود که هزاران پرنده از زاغ و زغن شکار کنند و بالهایشان را بنفت اندوده ، دانه‌های گردوی پراز نفت و قیر یا خاشاک را به منقار یا پاهایشان بسته آتش زنند و در مجلس خاص خویش شمعها و تندیسها و ستونها و اشکالی که از شمع و موم ساخته شده بودند نصب کرد . چنانکه مانند

آن کس ندیده بود که آتش افروزی در کوهها و بیشه ها و نشستگاهها و صحراها و بر پرندگان دریك آن باشد . پس برای او خوان بزرگی در دشتی که بخانه اش راه داشت بگستردند و هزاران گوسفند و گاو و مرغان بسیار که از ده هزار فزون بود بریان کردند و با حلوای بسیار بر آن خوان بنهادند و مجلس را بسیار بیاراستند . چون اینکارها پایان یافت هنگام آن رسید که مرداویج بمجلس آید و با مردم بخوان نشیند و شراب نوشد ، در پایان روز وی از خانه بدر آمد تنها ، بیغلامان و رجال سوار شد و برگرد آن سباط برگردید و بدان هیزمها بنگرید ، از جهت پهناوری دشت ، آن بساط و جشن باشکوه در دیده اش ناچیز و خرد آمد ، دلتنگ و خشمگین گشت بتهیه کنندگان آن بساط دشنام داد و لعنت فرستاده روی بگردانید و فرود آمد و بخرگاه درون شد و بخت . باری کسانیکه در خدمتش بودند بترسیدند و هیچکس را یارای آن نبود که با وی سخنی گوید پس بزرگان و امیران گرد آمدند و در اینباره شوری پیوستند . برخی گفتند که خشم وی از جهت بسیاری طعام بود چه مردی تنك چشم و بخیل بوده است . گروهی دیوانه اش خواندند و نیز گفتند که دلش به درد آمده و متأثر بود . باری هر کسی چیزی میگفت و نزدیک بود که شورش بزرگ برپا شود . عمید که وزیر او بود از صورت واقعه آگاهی یافت . بخیمه وی در آمد و بایستاد تا بیدار شد و از هیاهوی مردم آگاهش کرد مرداویج بیرون آمد و بر خوان نشست و سه لقمه بخورد ، سپس برخاست باقی خوانرا مردم

غارت کردند ولی برای شراب نوشی ننشست و بخرگاه خویش بازگشت .
سه روز در لشکرگاه خود، بیرون اصفهان بماند . سپس شبی بگرمابه
ابی علی رستم رفته آنجا کشته شد .

(پایان)

فهرست نامها و جایها و کتابها

حرف آ

۶۷،۶۴،۶۱،۵۰،۴۷،۴۶،۴۴	آثار الباقیه ۶۷،۶۴ تا ۶۱،۵۹،۴۶،۹
۱۰۱،۹۹،۹۶،۹۴،۸۷،۷۹،۷۲ تا ۷۰	۱۰۵،۹۹،۷۱،۷۰
۱۰۵،۱۰۴	آدم ۹۵،۹۴،۶۲،۶۰
۲۴ ابو مسلم	آذربایجان ۱۵
۸۴ ابی سفیان	آذر خوره ۴۴
۸۴ احمد بن یوسف	آذر فرنبغ ۴۴
۶۷ ادبیات مز دیسنا	آرش ۴۳
۲۳ اردشیر	آزیدهاک ۶۶
۷۵ اردشیر دوم	آسیای صغیر ۵۶
۱۷ ارزور	آگاسیاس ۵۲
۳۱ ارمنی	آلندراج ۹۵،۶۱
۵۶ اروپا	آمون ۴۳

حرف الف

۹۴ ازرقی	ابن ابی الفدا ۱۰۵
۷۶-۵۵ استرابون	ابن اثیر ۱۰۵
۸۴ اسد بن عبدالله	ابن خلدون ۱۰۶
۷۷ اسکندر	ابن مسکویه ۱۰۵
۴۳،۱۰ اشپیگل	ابن مقفع ۷۹
۲۴ اشعار السائره فی نیرو و زومهر جان	ابو الفضل بیهقی ۱۰۳، ۸۸، ۸۷
۷۸، ۷۷، ۱۹ اشکانی	ابو القاسم فردوسی ۱۰۲، ۹۶، ۶۲، ۱۴
۱۰۸، ۱۰۶ اصفهان	ابوریحان بیرونی ۱۵، ۱۳، ۱۱ تا ۹
۹۰، ۸۴ اعراب	۴۳، ۳۲، ۲۹، ۲۷، ۲۵، ۲۲، ۱۸، ۱۶
۴۷، ۴۲ افراسیاب	

حرف ب		۶۱	الامم والملوك
۲۳	بابك	۵۵	البرز
۵۵	بابل	۱۰۶	الحضاره الاسلاميه
۲۳	باربد	۲۴، ۲۱، ۱۴	التاج في اخلاق الملوك
۳۴	برمكى	۷۳، ۶۰	
۶۱	برهان جامع	۳۲، ۱۷، ۱۶	التفهيم في صناعات التنجيم
۴۵، ۴۱، ۱۵، ۶، ۱	برهان قاطع	۱۰۱، ۱۰۰، ۹۶، ۷۱، ۶۱، ۴۶	
۹۵، ۷۰، ۶۴ تا ۶۱، ۴۹ تا ۴۷		۱۳	التنبيه والاشراف
۸۴	بلخ	۲۵	الغنيك
۸۴، ۷۹	بلوغ الارب في احوال العرب	۸۵، ۲۱	المتوكل على الله
۶۲، ۶۰، ۳۸، ۳۷، ۱۸، ۱۳	بندعشن	۶۱، ۲۲، ۲۱، ۱۸	المحاسن والاضداد
۷۶، ۶۷		۸۲، ۷۹، ۷۳	
۲۳	بنى اميه	۷۰، ۲۱	المعتمد بالله
	بيروني بابوريجان رجوع شود	۹۳	المعجم في معاير اشعار المعجم
	بيهقي بابو الفضل بيهقي رجوع شود	۹۰	امير محمود
	حرف پ	۹۰، ۸۸	امير مسعود
۷۷	پارتى	۹۵، ۶۴، ۶۲، ۶۱	انجمن آراء ناصرى
۴۰، ۱۶، ۱۰، ۹	پارسيان	۵۰	انورى ابيوردى
۳۷	پازند	۱۱	انوشيروان
۷۴	پلوتارك	۳۶، ۳۴ تا ۳۲، ۱۸، ۱۴، ۷، ۲	اوستا
۷۶، ۳۸	پوردادود	۶۲، ۵۸، ۵۵ تا ۵۳، ۴۵، ۴۴، ۴۲، ۴۱	
۳۲، ۱۵، ۱۴	پهلوى	۹۲، ۷۸، ۶۶، ۶۵	
۴۴	پيروز	۴۳، ۴، ۲	ايران در زمان ساسانيان
۶۱	پينمبر (محمد ص)	۶۳	ايران شهرى

حرف ت		حرف ح	
تاریخ ایران باستان	۷۵	حجاج بن یوسف ثقفی	۸۴، ۲۴
تاریخ بیهقی	۹۰، ۸۸	حسن بن وهب	۸۵
تاریخ طبری	۸۵	حل التقوم	۹۶
تازیان	۹۲	حمزه بن حسن اصفهانی	۲۴
تقبعات ایرانی	۵۴	حوا	۹۴، ۶۲، ۶۰
تخاری	۴۶	حرف خ	
تربیت کورش	۷۴	خاقانی	۹۴
ترك	۹۰	خالد المهبلی	۸۵
تركستان	۴۳	خداینامك	۱۴
تقی زاده	۱۲، ۴	خداینامه	۱۰۲
تورات	۳۶	خزر	۱۷
حرف ث		خسرو	۷۷
ثعالبی	۷۸، ۷۷	خوارزم	۱۳، ۹
حرف ج		خوارزمشاه	۸۹
جاحظ	۷۰، ۶۱، ۶۰، ۲۱، ۱۸، ۱۴	خیام	۱۴
جاماسب	۸۲، ۷۹، ۷۸، ۷۳، ۷۲	حرف د	
جم	۱۸	داراب	۴۵، ۱
جمشید	۶۷، ۱۵	داراب هرمز دیار	۳۸
	۳۷، ۲۰، ۱۸، ۱۷، ۱۵، ۱۴	دارمستتر	۶۸، ۶۴، ۶۰، ۵۴
جهانگیری	۷۲، ۶۸، ۶۶، ۶۵	داریوش	۱۹
حرف چ		داستانهای قدیم ایران	۶۷
چغانیان	۸۹	دانمارك	۲
چنگیز	۹۱		

۶۱	سلمان فارسی	۶۱	دماوند
۷۷	سلوکی	۷۶	دورس
۸۱	سند	۱۰۰،۶۷،۶۶،۶۲	دهارلز
۸۹	سوری	۷۸،۲۹،۲۵	دین کرت
۹۵	سیامک		
حرف ش		حرف ر	
۷۲،۲۳،۱۸	شاهپور	۲	رشید یاسمی
۱۰۲،۹۶،۱۴	شاهنامه	۱۶	روضة المنجمین
۹۶،۹۵،۷۰،۶۱،۱۷	شرح بیست باب	۸۱،۳۱،۱۲	روم . رومی
۹۳	شمس قیس رازی	حرف ز	
۱۶	شهمردان رازی	۶،۵،۲،۱	زرادشت. زردشت. زرتشت
حرف ص		۱۰۵،۷۸،۷۲،۶۵،۴۲،۳۲،۱۸،۱۴	
۱۸	صددربندهشن (صددرثر)	۶۴،۶۰،۵۵	زند اوستا
۶۶،۶۲	صفا (ذبیح الله)	۱۰۶	زنده رود
حرف ض		۱۰۱	زیج ایلخانی
۷۲،۷۱،۶۷ تا ۶۵،۶۳ تا ۶۰	ضجاک	۴۶،۴۴	زیج سنجرى
حرف ط		۱۰۰،۹۶،۹۴	زین الاخبار
۲۴	طاهریان	حرف س	
۸۵،۶۱	طبری	۱۸،۱۷،۱۴،۱	ساسانی. ساسانیان
حرف ع		۶۰،۴۴،۳۲،۳۰،۲۶،۲۵،۲۲،۲۰	
۲۳	عباسیان	۱۰۲،۱۰۱،۹۹،۹۲،۷۸،۷۵،۷۴،۷۲	
عبداله بن مقفع به ابن مقفع مراجعه شود		۸۶	سامانیان
۱۹	عجم	۹۲،۶۵،۵۴	سانسکریت
۸۹	عراق	۴۶،۱۱	سغد

۲۵	قطب‌الدین شیرازی	۱۵	عرب
	حرف ک	۱۴، ۱۱	عربی
۱۰	کاتولیک	۱۰	علم ایران قدیم
۶۲	کاوه	۸۴	علی بن ابی طالب (ع)
۷۶، ۷۵	کنزیاس	۸۴، ۲۴	عمر بن عبدالعزیز
۹۹	کرخ		عمر بن ماجر جاحظ بجاحظ مراجعه شود
۶۷	کرمان	۹۰	عنصری
۶۴	کسروی	۱۰۷	عمید
۱۰۰، ۴۸، ۴۳، ۴۰، ۲	کریستنسن		حرف غ
۱۰۶	کریم کوه	۷۷	عذر اخبار ملوک الفرس وسیرهم
۱۸	کسوه	۱۰۴	غزالی
۲۹، ۲۵، ۱۱	کوشیار	۸۸، ۸۷	غزنوی
۱۴	کیان		حرف ف
۱۹	کیخسرو	۹	فارسی
۱۰۴	کیمیای سعادت	۱۸	فراشوشتر
۹۵، ۶۲، ۱۷	کیومرث	۸۶	فرخی
	حرف گ		فردوسی بابوالقاسم فردوسی مراجعه شود
۱۲، ۴	گاه شماری در ایران باستان	۴۰	فرنکی
۱۰۰، ۹۴	گردیزی	۹۴، ۴۳	فرهنگ جهانگیری
۸۹	گرگان	۷۱، ۶۸ تا ۶۵، ۶۳ تا ۶۰، ۴۹	فریدون
۷۴	گزننفون	۷۷، ۶۹، ۳۲، ۳۱	فیروز
۱۸، ۱۴	گشتاسب	۱۰۰، ۴۶، ۳۱	قانون
۶۵، ۶۱	گنابادی	۸۹	قصدار

۹۰	مغولستان	۱۱،۱۰	گو تشمید
۸۷	مقامات مسعودی	حرف م	
۷۷	مقدونی	۸۹	مازندران
۸۹	مکران	۷۹	مازندرانی
۷۰	ملکشاه	۸۴	مامون
۱۰۰	منتهی الادراك	۴	مانویان
۶۸،۴۳،۴۲	منوچهر	متوکل به المتوکل رجوع شود	
۸۶	منوچهر بن قابوس	۷۵	مجله مهر
۹۷،۸۶،۲۳،۱۲	منوچهری	۴۵،۱۵	محمد حسین بن خلف تبریزی
۹۵	میبدی	۷۹	
حرف ن		۱۹	محیط طباطبائی
۱۰۰	نمونه های نخستین انسان	۹۰	محمود غزنوی
۱۹،۱۴	نوروزنامه	۱۰۷ تا ۱۰۳	مرداویج
۴	نیبرگ	۶۱،۲۹	مروج الذهب
۱۰۰	نیلسون	۴۵	مسعود سعد
حرف و		۱۰۳،۹۰،۸۸	مسعود غزنوی
۵۶	واتیکان	۴۸،۴۶،۳۱،۲۹،۲۵،۱۳	مسعودی
۶۷،۵۵	ودا	۱۰۰،۶۱	
۶۷،۶۶	ورن	۶۸،۳۱	مسیح
۷۸	وولخش	مظفر گنابادی بگنابادی رجوع شود	
۶۷،۵۴،۱۲	وندیداد	۸۴،۲۳	معاویه
۷۶	وندیشمان	۱	معین
حرف ه		۹۰،۸۶،۷۰	مغول
۱۸	هامون		

۶۹،۱۹	یزدجرد	۷۸،۷۶ تا ۷۴،۶۸،۴۳،۱۹	هخامنشی
۳۲،۳۱	یزدگرد سوم	۷۵	هرتسفلد
۶۵	یم	۷۲،۲۳،۱۸	هرمز
۵۴،۱۳	یوستی	حرف ی	
۲۱	یهودی	۴۳	یادگارنامه اشپیکل



غلط نامه

صفحه	سطر	فادرست	درست
۶	۱۰	اذانبران	انبران
۷	۱۵	بهمنجه	بهمنجه
۱۸	پاورقی	نام زردشت	نام زن زردشت
۲۹	۱۸	مروج الذهب	مروج الذهب
۳۶	۵	میدوزم	میدیوزم
۵۵	پاورقی	زنده اوستا	زنداوستا
۶۱-۹۵-۱۰۹	پاورقی-۱۴، ۸	آلندراج	آندراج
۷۹	۱۶	بلوغ الادب	بلوغ الارب
۸۱	۱۱	شیزینی	شیرینی
۸۴	پاورقی	بلوغ العرب	بلوغ الارب
۸۸	۱۹	بنشت	بنشست
۹۶	۲۰	دین الاخبار	زین الاخبار

توجه : در صفحه ۱۲ سطر ۹ باید « ابوالفرج و » قبل از « منوچهری » اضافه گردد .

PRE ISLAMIC

FESTIVALS

IN IRAN

BY

H. BOZORGZAD

